



# شعله جاوید



## ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد. (اساسنامه حزب-مصوب سومین کنگره سراسری)

شماره (۱۵)

دوره پنجم

شماره ۱۴۰۲ (سپتامبر ۲۰۲۳)

### برگذاری موفقیت آمیز

### سومین پلنوم سومین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

سومین پلنوم دور سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با شرکت اکثریت قریب به اتفاق اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با موفقیت برگزار گردید. (صفحه ۲)

### سروده‌ای در حمایت از سومین پلنوم دور سوم ک.م.ج.ک.م.ا.

س. (دوم سنبله ۱۴۰۲)

صفحه (۱۰)

### سومین سالگرد وفات رفیق ضیاء گرامی باد!



اول سرطان سال ۱۴۰۲ خورشیدی مصادف است با سومین سال روز درگذشت رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان.

رفیق ضیا یکی از بنیان‌گذاران و رهبر خردمند حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اول سرطان ۱۳۹۹ خورشیدی به عمر ۶۸ سالگی به اثر سکتہ قلبی بدرود حیات گفت. (صفحه ۸)

### به زیر بیرق دروغین



"هفته نامه تغییر" شماره ویژه (شنبه ۲ ثور ۱۴۰۲) تحت عنوان "سند وحدت با نیروهای انقلابی افغانستان" منتشر نموده است. در یادداشت این سند چنین ذکر گردیده است: «این سند در یازده صفحه توسط رفیق یاسر کارگر رهبر "جنبش حرکت برای تغییر" در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ نوشته شده است و کمیته علمی "جنبش حرکت برای تغییر" آن را در تاریخ ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ تأیید و به دسترس تمام نیروهای انقلابی افغانستان قرار می‌دهد.» (صفحه ۱۱)



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان  
Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



## بر گذاری موفقیت آمیز

### سومین پلنوم سومین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

خلاصه نتیجه گیری های پلنوم، ذیلاً بیان می گردد:

#### ۱- در مورد استحکام و گسترش حزب:

استحکام و گسترش حزب لازم و ملزوم یکدیگر اند بدین معنا که استحکام حزب باید در خدمت گسترش حزب قرار بگیرد و بالمقابل گسترش حزب باید در خدمت استحکام حزب قرار داشته باشد. هرگاه ما تحت نام استحکام حزب امر گسترش حزب را به فراموشی بسپاریم و یا این که تحت نام گسترش حزب امر استحکام حزب را نادیده انگاریم، کار نادرستی انجام داده ایم؛ بناءً باید هر دو موضوع در پیوند با یک دیگر مدنظر قرار بگیرد.

منظور از استحکام و گسترش حزب، استحکام ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب در ساحه پراتیکی و تیوریکی می باشد. زمانی که حزب از لحاظ فعالیت های پراتیکی و تیوریکی استحکام پیدا نماید، این استحکام منتج به استحکام ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب می گردد. به همین ترتیب گسترش ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب نیز در اثر گسترش فعالیت های پراتیکی و تیوریکی حزب حاصل می شود. یا به عبارت دیگر استحکام و گسترش حزب را می توان بصورت خلاصه در استحکام و گسترش فعالیت های پراتیکی و تیوریکی حزب ملاحظه نمود.

گرچه شرایط کنونی و به خصوص بعد از ... برای ما محدودیت های ایجاد نموده است، اما این به معنای تبرئه ما نیست. هر قدر که این شرایط محدود گردیده باشد، باز هم همین شرایط محدود در بطن خود شرایط مساعدی را نیز نهفته دارد. امروز نیمی از پیکر جامعه (زنان) از فعالیت سیاسی و اجتماعی محروم مانده و حتی حقوق تحصیل از آن ها گرفته شده است و به همین ترتیب برای جوانان نیز محدودیت هایی ایجاد شده است. هرگاه ما از لحاظ پراتیکی و تیوریکی استحکام پیدا نماییم، می توانیم از این شرایط مساعد برای گسترش حزب در میان نسل جوان کشور (اعم از زنان و مردان) به خوبی استفاده کنیم. در مراحل مختلف با توجه به ضرورت های مبارزاتی حزب، وظیفه استحکام حزب می تواند وظیفه عمده و وظیفه گسترش حزب وظیفه غیر عمده باشد و برعکس. همان طوری که بیان گردید در هر شرایط چه وظیفه عمده، استحکام حزب باشد و یا وظیفه عمده گسترش حزب، باید هر دو در پیوند با یکدیگر به پیش برده شود.

۲- .....

سومین پلنوم دور سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با شرکت اکثریت قریب به اتفاق اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با موفقیت برگزار گردید.

سومین پلنوم دور سوم کمیته مرکزی در حالی برگزار گردید که متأسفانه در جریان یک سال رفیق سلیم (عضو اصلی کمیته مرکزی) و رفیق فرهاد (عضو کمیته منطقی) درود حیات گفته اند و قبلاً اطلاعیه درگذشت شان به نشر رسیده است. ضمناً رفیق ص در دیار غربت و بر بستر مریضی افتاده و در جلسه شرکت کرده نتوانست، اما خلاصه گزارشات خویش را بعنوان مسئول واحد ... ارسال داشته است و پلنوم را مورد تأیید قرار داده است. بناءً می توان گفت که رفیق ص در جلسه حضور سیاسی دارد و از طرف دیگر رفیق ج عضو علی البدل کمیته مرکزی نظر به مشکلاتی که داشت پس از تصمیم گیری نهایی دفتر سیاسی به خارج کشور سفر نمود. با آن هم نصاب پلنوم تکمیل بود و پلنوم سوم دور سوم کمیته مرکزی با اکثریت قریب به اتفاق برگزار گردید.

قبل از این که به مباحث مطروحه پلنوم پرداخته شود همه رفقا به یاد رفیق ضیاء، رفیق عزیز، رفیق حفیظ، رفیق سلیم، رفیق مومند، رفیق کریم الله، رفیق قاسمی، رفیق فرهاد، رفیق وثوق و رفقای پشهئی و تمامی جانباختگان راه مائوئیسم، به پاخاستند و یک دقیقه سکوت کردند و سپس سرود انترناسیونال را همراهی نمودند. بعد از پخش سرود انترناسیونال که با شور انقلابی توسط رفقا بدرقه گردید، ارائه گزارشات در مورد چگونگی اجراءات فیصله های پلنوم های اول و دوم دور سوم کمیته مرکزی و فیصله های دفتر سیاسی و هم چنین دست آوردها و کمبودات این اجراءات و دلایل دستیابی و عدم دستیابی به آن ها، توسط یکی از اعضای دفتر سیاسی ارائه گردید و به تعقیب آن رفقا گزارشات منطقه ای شان را به پلنوم سوم دور سوم کمیته مرکزی ارائه کردند. پس از آن بحث و تبادل نظر در مورد گزارشات ارائه شده توسط تمامی رفقای شرکت کننده در پلنوم پیش برده شد و نتیجه گیری های نهایی به اتفاق آراء به تصویب رسید و ضرورت به رای گیری نشد.

چون موضوع اصلی بحثی در پلنوم سوم دور سوم کمیته مرکزی موضوع استحکام و گسترش حزب تعیین شده بود. پس از طرح موضوع مورد بحث در مورد استحکام و گسترش حزب توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی و تمامی رفقای شرکت کننده در پلنوم، با صراحت رفیقانه روی مباحث مربوطه صحبت نموده و نظرات، انتقادات و پیش نهادات خود را بیان نمودند.

### ۳ - در مورد موثر ساختن هر چه بیش‌تر کمیته‌های منطقه‌ای حزبی و تربیت کادرها:

پلنوم بعد از جر و بحث روی موثر ساختن کمیته‌های منطقه‌ای به این فیصله رسید:

کمیته‌های منطقه‌ای حزبی در حقیقت هدایت‌کننده فعالیت‌های حزب در مناطق شان می‌باشند، لذا مکلف اند که این فعالیت‌های شانرا تحت رهبری کمیته مرکزی حزب فعالانه هدایت نمایند. در صورتی که کمیته‌های منطقه‌ای فعالانه کار و پیکار نکنند، مبارزات حزب در این مناطق با رکود مواجه می‌شود. پلنوم در مورد موثر ساختن کمیته‌های منطقه‌ای به فیصله‌های ذیل دست یافت:

۱. برای این که کمیته‌های منطقه فعال گردند، در قدم اول باید فعال‌ترین کادرهای حزب در منطقه گرد آیند.
۲. در شرایط کنونی که محدودیت‌ها و اختناق حکم روایی می‌کند باید تعداد اعضای کمیته‌های منطقه‌ای حزبی از سه نفر زیادتر نباشد و اگر در کدام منطقه‌ای شرایط ایجاب می‌نماید، حداکثر پنج نفره باشد.
۳. اعضای کمیته‌های منطقه‌ای باید منظم در جلسات شرکت نمایند و نباید غیابت پی‌هم داشته باشند، چون غیابت پی‌هم اعضای کمیته‌ها در جلسات کمیته‌های حزبی در جلسات حزبی اخلاص وارد می‌نماید و به معنای بی انضباطی تشکیلاتی است. بی انضباطی تشکیلاتی خواه و ناخواه حزب را به درجات گوناگون متضرر می‌سازد.

۴. کمیته‌های منطقه‌ای در پهلوی این که هدایت‌کننده فعالیت‌های حزب در مناطق شان می‌باشند باید به آموزش مائوئیستی توجه کافی بنمایند. آن‌ها باید به سه منبع و سه جز مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم دسترسی پیدا کنند. این امکان ندارد مگر از طریق مطالعه منظم، پی‌گیر و جدی. رفقا باید سند زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم که حجم بسیار کم دارد بار بار با دقت مطالعه کنند و به دیگران نیز توصیه نمایند تا این سند را جدا مطالعه کنند. رفقا وقتی که این سند را مطالعه کنند دقیقاً درک می‌کنند که در سه بخش اقتصاد، فلسفه و سوسیالیسم علمی چه تکاملاتی به وجود آمده است. آن وقت رفقا مجبور می‌شوند که به آثار مارکس، لنین و مائو مراجعه نمایند تا به بینند که هر کدام چه مطالبی را بیان نموده و چه گسست‌ها نموده و چه تکاملاتی را در این زمینه به وجود آورده اند.

هر یک از رفقا باید که ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، تاریخ سه انترناسیونال و بسیاری از اسناد و آثار بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی را مطالعه کنند و مطلب را بگیرند و هضم نمایند. انترناسیونال اول را مارکس ابداع کرد و بعد از درگذشت ف. انگلس انترناسیونال دوم به دست برنشتین افتاد و به روی یونیزم غلطید. لنین نه تنها با روی یونیزم انترناسیونال دوم با جدیت مبارزه نموده، بلکه در سه منبع و سه جز مارکسیسم یعنی اقتصاد سیاسی، فلسفه و سوسیالیسم علمی از بعضی جنبه‌های منفی آن گسست نمود و جنبه‌های مثبتش را تکامل داد و بعد از انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر در سال ۱۹۲۱ انترناسیونال سوم را بنیان‌گذاری نمود. به همین ترتیب مائو آن را در هر سه زمینه تکامل بیش‌تری داد. وقتی رفقا سند زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را مطالعه کنند، از این طریق به مطالعه دیگر آثار بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی دسترسی پیدا می‌کنند و تکاملات مارکسیسم را به مارکسیسم - لنینیسم و تکامل مارکسیسم - لنینیسم به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را به صورت صحیح و دقیق درک می‌نمایند. در سند زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم چنین می‌خوانیم:

«ولادیمیر ایلیچ لنین در جریان رهبری جنبش انقلابی پرولتاری در روسیه و مبارزه علیه رویزونیسم درون جنبش بین‌المللی کمونیستی، مارکسیسم را تکامل داد.

در میان خدمات بسیار لنین، از تحلیل وی در مورد تکامل سرمایه‌داری به عالی‌ترین و آخرین مرحله خود یعنی امپریالیسم، باید نام برد. او نشان داد که جهان به مشت‌های قدرت‌های امپریالیستی و اکثریتی عظیم که خلق‌ها و ملل ستم‌دیده را در بر می‌گیرد، تقسیم شده است. لنین نشان داد که قدرت‌های امپریالیستی مجبورند دوره به دوره جهت تقسیم مجدد جهان میان خود، درگیر جنگ شوند. لنین عصری که ما در آن بسر می‌بریم را بعنوان عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری تشریح نمود. او حزب سیاسی تراز نوین، حزب کمونیست را بعنوان ابزار ضروری پرولتاریا جهت رهبری توده‌های انقلابی در مسیر کسب قدرت، بنیان نهاد.

مهم‌تر از همه این‌که، لنین در جریان رهبری پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتور انقلابی پرولتاریا و تحکیم آن که برای اولین بار در تاریخ با پیروزی انقلاب اکتبر



۱۹۱۷ در روسیه تزاری سابق رخ داد، تئوری و پراتیک انقلاب پرولتری را به سطحی کاملاً نوین ارتقاء داد.

لنین مبارزه ای حیاتی را علیه رویزیونیست‌های دوره خود درون انترناسیونال دوم به پیش برد. این رویزیونیست‌ها به انقلاب پرولتری خیانت کرده، کارگران را به دفاع از منافع اربابان امپریالیست خودی در جنگ جهانی اول فرامی‌خواندند.

"توپ‌های اکتبر" و مبارزه لنین علیه رویزیونیسم، جنبش کمونیستی را هرچه بیشتر در سراسر جهان اشاعه داد، مبارزات خلق‌های ستم‌دیده را با انقلاب جهانی پرولتری متحد کرد و انترناسیونال سوم (کمونیستی) تشکیل شد.

تکامل همه جانبه و فراگیر مارکسیزم توسط لنین معرف دومین جهش عظیم در تکامل ایدئولوژی پرولتری است.

وقتی به این سند بعنوان یک مائوئیست دقت کنیم در می‌یابیم که باید به اسناد و آثار بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی مراجعه کنیم. اسناد و آثاری مثل "سرمایه"، "لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان"، "انٹی دورینگ"، "منشاء خانواده؛ مالکیت خصوصی و دولت"، "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" - "چه باید کرد" - "یک گام به پیش دو گام به پس" - "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" - "دولت و انقلاب" و ... به همین ترتیب وقتی به تکاملات مارکسیستی - لنینیستی مراجعه کنیم مجبور و مکلفیم تا به آثار مائوتسه دون و به خصوص "نقدی بر اقتصاد شوروی"، "چهار رساله فلسفی" و "دموکراسی نوین" مراجعه کنیم. مراجعه به این اسناد به فهم و درک ما کمک می‌کند و ما را قادر می‌سازد تا این تکاملات را دقیق‌تر درک نمائیم.

بعد از بحث و تبادل نظر، پلنوم در مورد تربیت کادرها به این نتیجه رسید:

همان طوری که برای انقلاب نمودن نیاز به یک حزب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، حزبی که اصول م ل م را راهنمای ایدئولوژی و عمل خود قرار داده و از آن دفاع نماید، می‌باشد، به همان اندازه برای تدارک، برپایی و پیش برد انقلاب، و بردن خط و مشی حزب میان توده‌ها، به کادرها نیاز است. کادرهایی که فعال بوده و در امر وحدت خلق وفادار باشند. فقط و فقط از طریق چنین کادرهایی است که می‌توان وحدت حزب و وحدت خلق را به دور حزب متحقق ساخت. از طریق کادرهاست که حزب می‌تواند مشی سیاسی خود را پیاده نموده و امور حزبی را رهبری و سازماندهی نماید.

باید با صراحت گفت که ما در زمینه پرورش کادرها ضعف و کمبوداتی داشته ایم. این نکته را نیز باید یادآور شد که علت اساسی رشد و تکامل هر شی یا پدیده در درون آنست، نه در بیرون آن. بنا به قول مائوتسه دون علت خارجی بوسیله علل داخلی موثر واقع می‌شود. یعنی هرگاه رفیقی بخواهد جهان بینی خود را متحول سازد علت خارجی کاملاً موثر تمام می‌شود و رفیق به خوبی می‌تواند به آن چه که می‌خواهد دست‌رسی پیدا کند. متأسفانه که بعضی از رفقا در این زمینه توجه کمتری دارند.

همان طوری که فوقاً بیان گردید، رفقا باید جداً در زمینه آموزش و پرورش تلاش نمایند، رفقا باید برنامه آموزشی منظمی داشته باشند و طبق آن به مطالعه آثار کلاسیک به پردازند. هر نوشته که مطالعه می‌کنند باید عمیقاً و از دید انتقادی مطالعه نمایند و هر جایی که به مشکل بر می‌خورند به رفقای بالاتر از خود مراجعه نمایند. رفقای که در سطح بالاتری قرار دارند باید جداً برای ارتقای سطح رفقای جوان کوشا باشند. کادر راه را برای بردن مشی سیاسی در میان توده‌ها سهل‌تر می‌سازد و ارتباط میان حزب و توده‌ها را برقرار می‌کند. بناءً از تمامی رفقا می‌خواهیم که در این زمینه عطف توجه نمایند.

گسترش بیش‌تر فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حزب مربوط به تربیت کادرها است. پرورش کادرها، ترفیع آنان، انتصاب شان و سنجش شان در جریان عمل وسیله دیگر در تحکیم و گسترش حزب می‌باشد. خط و مشی حزب را فقط از طریق کادرهایی که این خط و مشی را هضم نموده، از آن دفاع نمایند و برای عملی کردن آن آماده باشند، می‌توان در میان توده‌ها برد. در غیر این صورت خط و مشی حزب روی کاغذ باقی خواهد ماند.

وظیفه ما در شرایط کنونی آن است که امر انتخاب کادرها را از پائین تا بالا متمرکز ساخته و آن را به اوج عملی مائوئیستی آن برسانیم. هر حزب سیاسی اگر به کمبود کادر مواجه شود یقیناً که قادر به رهبری و پیش‌برد فعالیت‌های گسترشی پراتیکی و تیوریکی نخواهد شد و با چالش‌های سختی مواجه می‌گردد. در حال حاضر مقابله مؤثر با این چالش‌ها و فایق آمدن بر آن‌ها یعنی آماده ساختن کادرهای مورد نیاز یک ضرورت انصراف ناپذیر و عاجل است.

یکی از وظیفه مبارزاتی حزب در راستای پیش‌برد وظیفه مستحکم‌سازی بیش‌تر حزب، مستحکم ساختن بیش‌تر مجموع اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی است. از یک سو می‌توان گفت که حزب ما نسبت به گذشته از استحکام بهتری برخوردار است. از زمانی که انحلال‌گران از حزب طرد شدند، حزب استحکام بهتری یافته است. دیگر کسی در درون حزب به فکر فرکسیون بازی و تخریب حزب نیست. این وضعیت خوبی است. اما حزب ما همان طوری که بیان گردید از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی هنوز در آن سطحی که توقع می‌رود نرسیده است، در این زمینه تمام رفقا و به خصوص رفقای جوان باید به خود تکانی داده و به طور منظم و سیستماتیک مطالعه و تحقیق نمایند و قلم را فرو نگذارند و از این طریق خود را برای رهبری آینده حزب آماده سازند. تمامی کمیته‌های منطقه با این مشکل دست و پنجه نرم می‌کنند، امیدواریم که بعد از پلنوم سوم دور سوم کمیته مرکزی

رفقای مسئول مناطق در مورد کار ایدئولوژیک - سیاسی مناطق خویش عطف توجه نمایند.

ما از زمان ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تا کنون ضعف‌ها و کمبودات عدیده پراتیکی و تیوریکی در حزب داشتیم. همین ضعف‌ها و کمبودات پراتیکی و تیوریکی باعث جا باز نمودن نیروهای فرصت طلب در درون حزب گردید و ضربات متعددی به حزب وارد ساخت که باعث ریزش‌ها و حتی ریزش‌های گروپیک در حزب گردید. رفیق ضیاء علت این ریزش‌ها را در پلنوم پنجم دور دوم کمیته مرکزی چین به بحث گرفته بود:

«ضعف و کمبود عمده‌ای که تا حال باعث ایجاد چند "ریزش" و بعضاً گسترش آن تا سطح "ریزش"های گروپیک چند نفری در حزب گردیده است، بافت نسبتاً غلیظ روشن‌فکرانه خرد بورژوایی شهری تشکیلات حزب است. روشن‌فکر خرد بورژوایی شهری در شرایط امروزی افغانستان مداوماً در معرض وسوسه‌های استفاده از امکانات رفاهی وطن‌فروشانه فراهم شده توسط اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده قرار می‌گیرد. اگر تعهد انقلابی اش استوار و آگاهی اش به قدر کافی مستحکم نباشد نمی‌تواند در مقابل این وسوسه‌ها تاب بیاورد و در سرایش استفاده از امکانات مذکور قرار می‌گیرد و به امید ارتقای شخصی از لحاظ سیاسی و اجتماعی سقوط می‌کند. کسانی ازین افراد به جاه و مقام و ثروت دست پیدا می‌کنند و در خوان یغمای رژیم دست‌نشانده شریک می‌شوند، ولی اکثریت قریب به اتفاق شان ضمن باختن "ایمان" مبارزاتی به "نان و نوایی" نیز نمی‌رسند و "حسرت به دل" می‌مانند.

یکی از عوامل دیگر ولی غیرعمده و مهم این "ریزش"ها عدم رعایت اصول مخفی‌کاری در حیات درونی حزب و مشخصاً انتقال غیر اصولی مسائل بحثی سطوح بالایی به سطوح پایینی حزب توسط کادرها و فعالین حزب در این یا آن منطقه حزبی است. خواسته یا ناخواسته، این انتقال غیر اصولی مسائل بحثی سطوح بالایی به سطوح پایینی حزب توسط کادرها و فعالین حزب در این یا آن منطقه حزبی، به منظور بسیج غیر اصولی روابط حزبی مربوطه در دفاع از این یا آن کادر و فعال حزبی صورت می‌گیرد و در نتیجه فقط می‌تواند نشان‌دهنده گرایش فراکسیونستی باشد و سرانجام به نفع کل حزب و این یا آن کادر و فعال حزبی نیز نخواهد بود و فقط باعث پیدایش و افزایش "ریزش"ها در حزب می‌گردد.

یک عامل دیگر، برقراری یا دوام ارتباطات افقی میان کادرها و فعالین حزبی است که در حد خود باعث تبادل غیر لازم بعضی مسائل میان آن‌ها می‌گردد و در حد خود باعث خدشه‌دار شدن انضباط حزبی و عدم رعایت مخفی‌کاری می‌گردد.

این "ریزش"ها ضمن انعکاس عدم استحکام کافی

حزب، در چند مقطع از حیات مبارزاتی حزب، به امر گسترش حزب زیان رسانده و کم‌وبیش باعث نقصان در گسترش تشکیلات حزب گردیده است.»

اما از زمان طرد عناصر ناباب (انحلال طلبان)، حزب ما تا حدودی توانست که بر مشکلات غلبه نموده و از استحکام بهتری برخوردار گردد. یعنی در حزب کسی در معرض وسوسه‌های استفاده از امکانات رفاهی وطن‌فروشانه قرار نگرفته و حزب توانست که اصول مخفی‌کاری را بهتر از گذشته مراعات نماید و مسایل بحثی سطوح بالایی به سطوح پائینی درز نکند و به همین ترتیب از ارتباط افقی به طور جدی جلوگیری به عمل آورد.

#### ۴ - در مورد گزارش دهی و گزارش گیری:

پلنوم سوم در مورد گزارش‌دهی و گزارش‌گیری روی حکم اساس‌نامه تاکید ورزید:

در اساس نامه قید گردیده که سطوح مختلف رهبری حزب و سطوح مختلف تشکیلاتی حزب باید به سطوح بالاتر رهبری و تشکیلاتی حزب گزارشات خود را به‌طور منظم ارائه کنند. هرگاه سطوح مختلف رهبری و سطوح مختلف تشکیلاتی حزب به سطوح بالاتر گزارشات خود را بطور منظم و به وقت معین به دفتر سیاسی ارائه نه نمایند، دفتر سیاسی نمی‌تواند رهنمودهای لازم را به سطوح مختلف رهبری و تشکیلاتی حزب منظم و بر وقت معین ارائه نماید. به یقین می‌توان گفت که این وضعیت به درجات مختلف باعث ایجاد هرج و مرج در فعالیت‌های حزب می‌گردد. حزب ما در این مورد از گذشته تجاربی دارد. .... بناءً ضروری است که از یک جانب گزارشات دو ماهه واحدهای حزبی منطقه‌یی بصورت منظم در اختیار دفتر سیاسی قرار داده شود و از جانب دیگر رهنمودهای لازمه مرتبط به این گزارشات توسط دفتر سیاسی منظم به کمیته‌های منطقه‌یی حزبی رسانده شود.

#### ۵ - در مورد نشرات حزب و سایر نشرات:

جمع بندی پلنوم سوم دور سوم کمیته مرکزی حزب، در مورد نشرات حزب و سایر نشرات چنین است:

اگر مجموع نشریه‌های منتشر شده حزبی و سایر نشرات تحت رهبری حزب را بین پلنوم دوم و سوم را در نظر بگیریم، نسبت به نشریه‌های منتشر شده بعد از تدویر کنگره سراسری سوم حزب تا پلنوم دوم افت چشم‌گیری دارد. بعد از کنگره سراسری سوم حزب تا پلنوم دوم حزب در صورتی که سه ماه وب‌سایت حزب از طرف انحلال‌گران مسدود گردیده بود، بطور متوسط در هر ماه یک شماره از این نشریه‌ها منتشر گردیده بود، اما از پلنوم دوم تا پلنوم سوم ما بطور متوسط در هر دو ماه یک نشریه منتشر نموده‌ایم. این وضعیت مشخص کننده آن است که رفقای ما جای این‌که می‌کوشیدند که فیصله پلنوم دوم حزب را عملی سازند یعنی رفقا را در فن نویسندگی تشویق و تربیت نمایند تا مقالاتی بنویسند، در این زمینه تا حدودی غفلت نموده‌اند. یک نکته را باید یادآوری نمود که رفقای که مسئولیت وب‌سایت را به عهده دارند نیز نتوانستند که به زمان معین مقالات را به وب‌سایت حزب بارگذاری نمایند ورنه انتشارات حزب از این فراتر می‌رفت.

در اساس نامه حزب مقدار حق العضویت اعضاء بطور واضح و روشن معین گردیده است، اما مقدار کمک‌های مالی اعضاء و هواداران مشخص نگردیده و کمک مالی به توان و آمادگی رفقا مربوط دانسته شده است.

پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، به بحث و تبادل نظر در مورد مسئله مالی پرداخت، و مشخص نمود که در شرایط فعلی، حزب ما با مشکلات مالی مواجه است و در راه رفع این مشکل نیاز به تلاش و مبارزه جدی رفقای حزب می باشد، زیرا مشکلات مالی بر عرصه مبارزاتی دیگر حزب نیز اثر می‌گذارد.

یکی از علل مشکلات مالی حزب آن است که رفقا حق العضویت‌های شان را کاملاً منظم و مرتب و به اندازه کافی پرداخت نمی‌کنند. بعضی از اعضاء حزب نه تنها که حق العضویت‌های شان را منظم و مرتب پرداخت نمی‌نمایند، بل که طبق اندازه تعیین شده در اساسنامه نیز پرداخت نمی‌کنند. به همین ترتیب اعضاء و هواداران حزب که مستعد برای پرداخت کمک‌های مالی اند نیز کمک مالی به عمل نمی‌آورند.

این عدم آمادگی در اجرای دقیق حق العضویت‌ها و کمک مالی که یکی از شروط اولیه عضویت در حزب می‌باشد، ریشه ایدئولوژیک - سیاسی دارد که باید با آن مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی جدی و پی گیر صورت گیرد. این مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی باید همراه با دسپلین و انضباط حزبی به پیش برده شود. هرگاه به این مسأله توجه جدی صورت نگیرد خواستگاه طبقاتی پرولتری کمونیستی را خدشه دار می‌سازد.

پلنوم سوم دور سوم کمیته مرکزی بعد از بحث و تبادل نظر به این فیصله رسید که در شرایط فعلی قبل از همه باید پرداخت حق العضویت‌های اعضاء و داوطلبان عضویت و کمک‌های مالی آن‌ها به حزب، بصورت منظم درآید و به وقت معینه پرداخت گردد، و رفقای که از بابت حق العضویت‌ها مقروض اند قروض شان را پرداخت نمایند.

هر رفیقی که به این موضوع توجه نکند، نه تنها عدم احساس مسئولیت در قبال مسائل مالی حزب نشان می‌دهد، بل که از عدم تطبیق یکی از ابتدایی‌ترین اصول انضباطی حزبی شانه خالی می‌کند.

رفقا به خوبی می‌دانند که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یگانه حزب سیاسی است که از لحاظ مالی متکی به حق العضویت‌ها و کمک‌های مالی اعضا و هواداران حزب می‌باشد، و سیاست اتکاء مالی به منابع امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و داخلی را در تناقض با استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب می‌داند و علیه آن به عنوان یک انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی تا کنون مبارزه نموده و از این به بعد هم این مبارزه را

پلنوم تاکید نمود که در قدم اول لازم است تمامی اعضاء کمیته مرکزی و اعضاء علی‌البدل کمیته مرکزی در تهیه مقالات برای نشریه‌های حزبی، و سایر نشریات تحت رهبری حزب سهم بگیرند و سپس کادری‌های سطوح پایین تر حزبی را نیز تشویق نمایند تا به سایر نشریات حزب مقالات بنویسند.

یگانه راهی که ما می‌توانیم کار و پیکار تیوریک ترویجی و تبلیغی حزب و سازمان‌های توده‌یی تحت رهبری حزب را بیش تر از پیش و بطور روز افزون رونق بخشیم این است که رفقای ما از سطوح بالایی تا سطوح پائینی برای نقد و بررسی و تحقیق همه جانبه دست به قلم برند و رفقای که مسئولیت وبسایت را به عهده دارند به وقت معین مقالات را در وبسایت منتشر سازند.

باید خاطرنشان ساخت که بعد از تدویرکنگره سراسری سوم حزب، تهاجم ایدئولوژیک - سیاسی حزب علیه دسته‌های رویزیونیست و تسلیم طلب برخاسته از میان منسوبین سابق جریان دموکراتیک نوین کشور، و رویزیونیسم آواکیان و دنباله روانان افغانستانی‌شان به خوبی پیش برده شده و این به نوبه خود یکی از راه‌های نسبتاً مهم گسترش تشکیلات حزب از لحاظ تعداد اعضاء و هم‌چنان از لحاظ گسترش حضور حزب در مناطق مختلف کشور محسوب می‌گردد.

خصوصیت مهم و برجسته‌ای که این تهاجم ایدئولوژیک - سیاسی حزب دارد این است که حزب غیر مستند و بدون ارائه سند و مدرک صحبت نمی‌کند. خصوصیت دیگر این تهاجم ایدئولوژیک - سیاسی حزب این است که موضوعات بحثی را به عنوان مسائل سیاسی و با زبان سیاسی مطرح می‌نماید، نه بصورت لومپنانه و در واقع با زبان غیر سیاسی. در حقیقت این طریقه پیش برد جر و بحث با رویزیونیست‌های سه جهانی و آواکیانی و تسلیم طلب بهترین طریقه مبارزه با زبان رکیک گویی و غیر مستند آن‌ها است. حزب ما این شیوه (مستند سازی و ارائه مدارک) جر و بحث را با دسته‌های مذکور هم چنان حفظ می‌نماید.

با کمال تاسف که سطح درک منسوبین جریان دموکراتیک نوین از تاریخ جنبش مائوئیستی کشور بسیار پائین است، چه رسد به نسل جوان امروزی. هرگاه کسی بخواهد که راه رهروان راستین جنبش مائوئیستی کشور را ادامه دهد باید به تاریخ واقعی مبارزات جریان دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی کشور پیش تر آشنایی پیدا نماید. برای آشنایی با این تاریخ علاقه مندان می‌توانند به "اسناد تاریخی" که در دو جلد به وبسایت حزب منتشر گردیده است و هم چنین تاریخ جنبش کمونیستی کشور که در شماره چهارم دور چهارم شعله جاوید منتشر شده در وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مراجعه نمایند.

## ۶ - در مورد مسایل مالی حزب:

پلنوم سوم دور سوم کمیته مرکزی با صراحت بیان داشت:

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مفتخر است که از لحاظ مالی منحصرأ به حق العضویت‌ها و کمک‌های مالی اعضاء و هواداران حزب متکی است.



از مدتی به این طرف قطع گردیده است. حزب ما تلاش می نماید تا دوباره سلسله این مباحثات از سر گرفته و منظمًا به پیش برده شود. این تلاش‌ها باید بیش تر از پیش تشدید گردند.

کمیته روابط بین المللی با آن که از لحاظ ارتباط گیری با احزاب مائوئیست سایر کشورهای جهان و تلاش برای از سرگیری مباحثات احزاب مائوئیست به خاطر ایجاد تشکیلات بین المللی بسیار خوب درخشیده، اما در این اواخر در قسمت ترجمه بعضی اسناد حزب به انگلیسی و اسناد احزاب مائوئیست جهان از انگلیسی به فارسی-دری سهل انگاری نموده است.

رفقا باید درک نمایند که هرگاه این مسئولیت به طور جدی و دقیق اجرا نشود، ما نه می توانیم برای تبلیغ و ترویج مواضع و مباحثات حزب در سطح بین المللی کار وسیعی انجام دهیم و نه می توانیم مواضع و مباحثات احزاب و سازمان های مائوئیست کشورهای دیگر را در افغانستان و مشخصاً در میان منسوبین حزب کمونیست (مائوئیست) کشور وسیعاً تبلیغ و ترویج نماییم.

پلنوم سوم دور سوم کمیته مرکزی فیصله نمود که باید هواداران حزب در اروپا هرچه بیش تر منظم و فعال ساخته شوند و در رابطه با مائوئیست های کشورهای مختلف غیر اروپایی و هم چنین احزاب و سازمان های مائوئیست خود کشورهای اروپایی قرار گیرند. این موضوع برای حزب ما از اهمیت ویژه برخوردار است، زیرا قاره اروپا پشت جبهه مهمی برای حزب و انقلاب افغانستان محسوب می گردد. این ارتباط، یک هم آهنگی مبارزاتی بین هواداران حزب در اروپا و سایر احزاب مائوئیست به وجود می آورد. این هم آهنگی بین هواداران حزب و احزاب مائوئیست جهان در کشورهای اروپایی و احزاب مائوئیست کشورهای مختلف اروپایی نه تنها باعث تحکیم و گسترش بیش تر هواداران حزب در آن قاره می شود، بل که می تواند فعالیت های بین المللی حزب را گسترش دهد.

۳ سنبله ۱۴۰۲ خورشیدی

۲۵ آگست ۲۰۲۳ میلادی

[www.cmpa.io](http://www.cmpa.io)

[sholajawid@cmpa.io](mailto:sholajawid@cmpa.io) |

| [sholajawid2@hotmail.com](mailto:sholajawid2@hotmail.com)

پیش خواهد برد، و هیچ گونه توجیه چنین سیاستی را حتی به مثابه اقدامات تاکتیکی ضروری نمی پذیرد و آن را در تخالف با روحیه اساس نامه می داند.

ما به خوبی آگاهیم که فقط رویونیست ها و تسلیم شدگان برای تامین بودجه مالی خود سیاست اتکاء مالی به منابع امپریالیستی را در پیش گرفته اند و آن را برای فریب و گول زدن افراد پائینی توجیه تاکتیکی می نمایند. حزب ما چنین سیاستی را یک سیاست انحرافی و وابسته می داند، به همین ملحوظ آن را در کنگره وحدت برنامه یی ساخت و از آن زمان تا کنون علیه آن به مبارزه برخاسته است.

بناءً تمامی رفقا به استثنای رفقای حرفه یی موظف اند که نه تنها حق العضویت های شان را در مطابقت با آئین نامه تشکیلاتی حزب و بر وقت معین بپردازند، بل که در صورت توان مندی مالی کمک مالی نیز به حزب بنمایند.

۷ - .....

۸ - .....

## ۹ - در مورد روابط بین المللی:

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از طریق کمیته روابط بین المللی، روابط نسبتاً وسیعی با احزاب و سازمان های مائوئیست جهان برقرار نموده است. این موضوع را قاطعانه باید خاطر نشان نمود که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان کار و پیکار بین المللی مائوئیستی را راهی برای "تمویل" و جلب امکانات مالی به پیش نمی برد، بل که پایه طبقاتی و ایدئولوژیک-سیاسی بین المللی آن را در نظر دارد و مبارزاتش را بر این پایه استوار می سازد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در روابط بین المللی خود فقط مبتنی بر انترناسیونالیزم پرولتری و اصل اتکاء به خود حرکت می کند و هدف عمده حزب در شرایط کنونی پیش برد فعالیت های مبارزاتی بین المللی و تأمین روابط با احزاب و سازمان های مائوئیست سایر کشورهای جهان به خاطر ایجاد تشکیلات بین المللی جدید نیروهای مائوئیست است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به خوبی آگاه است که نیروهای مائوئیست کشورهای مختلف جهان فاقد تشکیلات بین المللی رهبری کننده و هم آهنگ کننده هستند. حزب ما با سایر احزاب مائوئیست هم سنگر، به نوبه خود و مخصوصاً در کنفرانس ویژه احزاب و سازمان های عضو "جا"، روی عوامل ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی فروپاشی جنبش مکتب کرده و این عوامل را معین کرده اند. با تأسف که سلسله این مباحثات

## سومین سالگرد وفات رفیق ضیاء گرامی باد !

نام رفیق زنده یاد ضیاء در تاریخ مبارزاتی جنبش کمونیستی جاویدانه ثبت است!



پانزدهمین سالگرد وفات رفیق ضیاء

اول سرطان ۱۴۰۲ خورشیدی  
سومین سالگرد درگذشت زنده یاد رفیق ضیاء

کمونیست و جنبش کمونیستی را در افغانستان به اهتزاز در آورد.

رفیق ضیاء با تحلیل داهیانه توانست که نکات ضعف و انحرافی مسلط بر «سازمان جوانان مترقی» را نشان دهد و از نکات منفی آن گسست نماید و نکات مثبتش را تکامل دهد، و خط انقلابی رفیق اکرم را زنده سازد و از آن دفاع نماید. شماره چهارم شعله جاوید، دور چهارم این مطلب را دقیق تر بیان می کند.

رفیق ضیاء مانند یک صخره استوار علیه رویزیونیزم، اپورتونیزم، انحلال طلبی، تسلیمی و تسلیم طلبی ایستاد و مبارزه نمود.

رفیق ضیاء در جریان پراتیک اجتماعی به خوبی توانست که از زندگی قبلی بریده و راهیاب زندگی نوین شود. او مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را به عنوان ایدئولوژی رهنما و عمل خود برگزید، و از برکت این اندیشه بود که مقام ارجمندی در جنبش کمونیستی جهانی یافت. او به مدت ۱۷ سال به صورت درست و اصولی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را رهبری نمود. او لحظه ای در این مسیر درنگ نکرد و به پیش رفت و علیه هر گونه انحرافات و ارتداد با قامتی استوار ایستاد، تا آن جایی که رویزیونیزم پسا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم آواکیان را میخ کوب نمود. هرگاه مرگ امانش می داد به یقین می توان گفت که او از جمله پیش گامان تاریخ ساز افغانستان می گردید.

اول سرطان سال ۱۴۰۲ خورشیدی مصادف است با سومین سال روز درگذشت رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان.

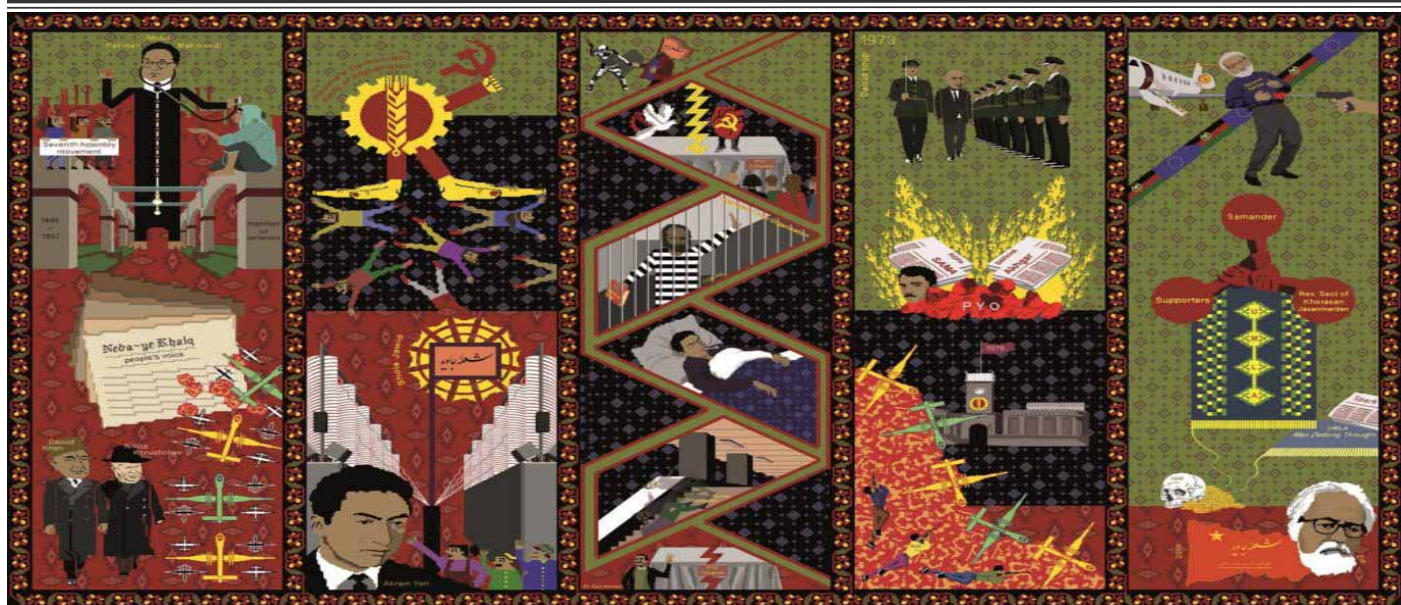
رفیق ضیاء یکی از بنیان گذاران و رهبر خردمند حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اول سرطان ۱۳۹۹ خورشیدی به عمر ۶۸ سالگی به اثر سکتة قلبی بدرود حیات گفت.

ما در همان زمان اعلان نمودیم که « درگذشت رفیق ضیاء برای حزب ما، پرولتاریا و مردم، ملیت های کشور ما، پرولتاریای بین المللی و خلق های انقلابی کشورهای منطقه و جهان و برای جنبش بین المللی کمونیستی جهان ضایعه جبران ناپذیر و غیر قابل سنجش است.»

در مدت سه سالی که از مرگ نابهنگام رفیق ضیاء می گذرد، هنوز حزن و اندوه او از قلب ما بیرون نرفته است. همه مائوئیست ها افغانستان به خوبی آگاهند که رفیق ضیاء اولین شخصیتی است که افتخار تاریخی بنیان گذاری جنبش نوین کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) را در نیمه دهه شصت خورشیدی از آن خود ساخت.

رفیق ضیاء اولین شخصیت مائوئیست در افغانستان است که در نیمه دهه شصت خورشیدی درفش مستقل پرولتاریا یعنی حزب





قاطعیت رفیق ضیاء در استراتیژی و انعطافش در تاکتیک به ما آموخت که در مقابل دشمنان انقلاب با قاطعیت و دوستان انقلاب با فروتنی رفتار نماییم.

رفیق ضیاء به درستی درک نموده بود که مبارزات درون حزبی انعکاسی از مبارزات طبقاتی در جامعه است. او تاکید می‌ورزید که هرگاه این مبارزات به فراموشی سپرده شود و یا دست کم گرفته شود، حزب مورد ضربت قرار می‌گیرد، او دقیق می‌دانست که ضربات داخلی خیلی خطرناک‌تر از ضربات خارجی در حزب می‌باشد، روی این منظور به خاطر مسدود نمودن راه نفوذ دشمن به داخل حزب، مبارزه درون حزبی را امر حیاتی و ضروری می‌دانست. و به همین مناسبت آن را اساس نامه‌ای ساخت. او به ما توصیه می‌نمود که مبارزه در درون حزب به خاطر استحکام ایدئولوژیک - سیاسی و بقای حزب امری ضروری است، و می‌گفت که رسالت بزرگ و خطیر انقلابی این مبارزه بدون پرولتاریا و انقلابیون مائوئیست می‌باشد، و این مبارزه به‌طور پی‌گیر تا محو کامل طبقات ادامه دارد.

رفیق ضیاء به ما توصیه می‌نمود و هوشدار می‌داد، باید متوجه باشید که عناصر ضد انقلابی همیشه خود و افکار خود را زیر نام انقلاب و مائوئیسم پنهان نموده و از این طریق به درون حزب خزیده و منتظر فرصت اند تا در موقع حساس ضربات مرگ‌بار خود را بر تارک پرولتاریا و حزب پیش‌آهنگش وارد سازند. ما بعد از درگذشت رفیق ضیاء نتایج زیان‌بار عناصر ضد انقلابی خزیده در درون حزب را به چشم سر مشاهده نمودیم.

گرچه رفیق ضیاء چند بار عناصر ضد انقلابی را از حزب طرد نمود، اما با تغییر لباس و ارائه سند کتبی (توبه نامه) بعضی از آن‌ها توانست که دوباره به درون حزب نفوذ نمایند. و در مدت کوتاهی که رفیق ضیاء زنده بود، در درون حزب فراکسیون مخفی بسازد. همین فراکسیون بود که بعد از درگذشت رفیق ضیاء به انحلال طلبی روی آورد.

همین درس‌آموزی رفیق ضیاء و آمادگی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بود که توانست به فوریت

دسیسه و توطئه عناصر ضد انقلابی را خنثی نماید، و حزب را از انحلال طلبی نجات دهد و چون صخره استوار روی خط اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی حزب به‌ایستد و علیه انحلال طلبان مبارزات جدی و پی‌گیر را به پیش برد.

تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) گواه آنست که وجود افکار و ایدئولوژی ضد انقلابی در درون یک تشکیل مائوئیستی وحدت و یک پارچگی آن را از بین می‌برد، روی این ملحوظ نباید یک لحظه از مبارزات جدی و پی‌گیر علیه افکار ضد انقلابی غافل گردید.

زندگی رفیق ضیاء در آتش مبارزه طبقاتی بر محور خط مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی صیقل خورد. او این تجارب گران بهاء را به رفقای جوان انتقال داد و به آن‌ها آموخت که زندگی خود را چگونه بر این محور صیقل دهند.

رفیق ضیاء نه تنها به ترسیم خط ایدئولوژیک - سیاسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سهم به‌سزایی داشت، بل که در پیش‌برد فعالیت‌های بین‌المللی حزب نیز سهم به‌سزایی ایفا نمود.

بیائید هم‌واره یاد رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و رهبر خردمند، توانا و معلم پرولتاریا کشور را گرامی بداریم.

رفیق ضیاء همیشه در قلب ما باقی خواهد ماند

یاد و خاطره رفیق ضیاء گرامی باد

زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم

زنده باد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

کمیته مرکزی - حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اول سرطان ۱۴۰۲ خورشیدی

## سروده‌ای در حمایت از سومین پلنوم دور سوم ک.م.ج.ک.م.ا.

.س

دوم سنبله ۱۴۰۲

ما با زبان سرخ و دل سرخ نشستیم

پیمان خود به توده‌ی میهن بستیم

تا خون ما جاری ست در رگ رگ بدن

در این مرام خود، چو خورشید هستیم

عهد بسته ایم به رنجبران و به خاک مان

تا هدیه دهیم بهر وطن دست و پا و جان



در بزم انقلاب یقیناً که جان فدا مییم

سر می‌دهیم برای وطن و مردمان

ما مییم سپاه‌ی سرخ و علم‌دار کارگریم

با جمله اتحاد در کنار برزگریم

راه و روش سرخ رفقا سرشت ماست

این رسم نوین را به هر کجا می‌بریم

در خون و رگ ما انقلاب جاری است

در سربگ ما انقلاب جاری است

سوگند خورده ایم به شهیدان راه سرخ

تا روزی مرگ ما انقلاب جاری است

این است صدای من به انبای این زمان

باشد سبیل سرخ رفقا نجات مان

پرولتر و دهقان خروش اند انقلاب

با قهر کنند نابود این خصم جانوران

آنانکه بهر انقلاب، پا می‌دهند

با پرچم عدالت، نجوا می‌دهند

سرخ می‌شوند و سرخ به پایان می‌رسند

جان می‌دهند و جان به فردا می‌دهند

جاوید نام آن به پیکار راه سرخ

آنکس که عاشق است و علم‌دار راه سرخ

در انقلاب قهری، آنکه با ما بیاید

جاوید نام آن و سزاوار راه سرخ

آید روز فرجام و آن روز آزادی ست

گردن زنییم دشمن، با سوز آزادی ست

آن روز روشن است و عدالت بپا شود

جشن می‌گیریم باهم، نوروز آزادی ست





## به زیر بیرق دروغین



وضعیت اسفبار خلوتی که در مقابل ما ضرورت  
تجدید را قرار داده است. بیرون راندن خود قدیمی پس  
از ما و روی گسل‌هایی که مردم از ما می‌برند به  
وحدت برسیم. یاسر کارگر

هفته‌نامه تغییر  
ارگان نشراتی جنبش حرکت برای تغییر  
۱۴۰۲ (اردیبهشت) ۲ ثور (اردیبهشت) ۱۴۰۲

چرا وحدت

نزدیکی چین با برزیل و ارائه راه حل ۱۲ ماده‌ای  
برای جنگ اکرین توسط آن‌ها و شاخوشانه  
کشیدن دو دولت برزیل و آمریکا، نبرندازی کره  
جنوبی به سمت قایق گشتزنی کره شمالی،

طالباں به پیوسته گروه بنیادگرایی جنبش  
دانش است. دشمن قطب تندرو و  
طالبان جنبشی به ضرورتی از تضاد دو  
قطب چین-روسیه آمریکا و هم‌پیمانانش، باعث  
تعادل موقتی در بین قطب‌ها شده‌است.  
اما استحکام حاکمیت طالبان حتی بیش  
تر خلق‌های تحت ستم را از حق تصمیم

www.cmpa.io  
sholajawid@cmpa.io  
sholajawid@hotmail.com

هرگاه خواننده به محتوای "سند وحدت با نیروهای انقلابی افغانستان" و اسناد شماره اول و شماره دوم و بقیه شماره‌های "هفته‌نامه تغییر" توجه نماید، دقیقاً متوجه می‌گردد که همه این اسناد ظاهراً با جملات و کلمات زیبا و قشنگ آراسته‌اند، اما در باطن جز یک مشی رویزیونیستی - بورژوا ریفرمیستی بیش نیست. بنا به قول فروید: «هدیه‌های فکری چه با مهارت به زهر آلوده‌اند». این نقل دقیقاً این نکته را بیان می‌کند: بسیار کسانی که می‌خواهند مردم را مسموم نمایند جملات زیبا و انقلابی را با زورق‌های زهرآلوده پی‌چیده و به خورد مردم می‌دهند.

این سخنان فروید امروز در جامعه افغانستان جامه عمل پوشیده است. بسیار کسانی با استفاده از نام سوسیالیزم و کمونیزم به تبلیغ و ترویج ایده‌های بورژوازی می‌پردازند. ایدئولوگ‌های بورژوازی برای این که مطالب زیبا را زهرآلود نموده و به خورد نسل جوان بدهند چه مقدمه‌ها چیده‌اند تا افکار و اندیشه‌ها را مسموم نمایند. تعداد زیادی از "مارکسیست‌ها" امروز در خدمت تمهید امپریالیزم در آمده‌اند، و تلاش دارند تا مبارزات ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را زیر بیرق دروغین، از درون جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) شروع نمایند.

"هفته‌نامه تغییر" شماره ویژه (شنبه ۲ ثور ۱۴۰۲) تحت عنوان "سند وحدت با نیروهای انقلابی افغانستان" منتشر نموده است. در یادداشت این سند چنین ذکر گردیده است: «این سند در یازده صفحه توسط رفیق یاسر کارگر رهبر "جنبش حرکت برای تغییر" در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ نوشته شده است و کمیته علمی "جنبش حرکت برای تغییر" آن را در تاریخ ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ تأیید و به دسترس تمام نیروهای انقلابی افغانستان قرار می‌دهد.»

طرحی که توسط "رهبر" "جنبش حرکت برای تغییر" به میان کشیده شده، مانند مقالات دو شماره قبلی (شماره اول - شنبه ۱۹ حمل ۱۴۰۲ و شماره دوم ۲۶ حمل ۱۴۰۲) و شماره‌های بعدی، عقایدی را پیش می‌کشد که این عقاید شالوده یک‌گرایش کاملاً رویزیونیستی و بورژوائی را در افکار عامه و به خصوص افکار نسل جوان افغانستان دیکته می‌نماید. در حقیقت ما نه با مقالات بل که با یک مشی رویزیونیستی رو به رو هستیم. هر کس این مقالات را به‌خوند و د باره محتوای آن بیاندیشد، دقیقاً درک می‌کند که این مشی هیچ وجه مشترکی با کمونیزم (مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم) و حتی دموکراتیک نوین ندارد، بل که با فرم مناسب‌تر یک مانیفیست رویزیونیستی - ریفرمیستی بیان می‌گردد.



## اتحاد برای متوقف کردن انقلاب:

آقای " یاسر کارگر" مبلغ رویزیونیزم آواکیانی در افغانستان و سیاستمدار لیبرال، سندی تحت عنوان "وحدت با نیروهای انقلابی افغانستان" در "هفته نامه تغییر" منتشر نموده است. به عقیده این سیاستمدار لیبرال «قشر پوسیده بنیادگرایی» زیر چتر طالبان متمرکز گردیده است و این خطر جدی است. اما او این خطر جدی را بیان نمی‌کند که متوجه کی است. گرچه از ظلم و ستم طالبان علیه خلق افغانستان بحث نموده است، اما این خطر جدی را بطور واضح بیان نکرده است. از صحبت‌های شان به خوبی مشخص است که به احتمال قوی این هوشدار شان برای امپریالیزم جهانی و بخصوص امپریالیزم امریکا است تا متوجه این خطر جدی باشند!! زیرا آن‌ها امپریالیزم و بنیادگرایی دینی را در مقابل یک‌دیگر قرار می‌دهند و فکر می‌کنند که امپریالیزم علیه بنیادگرایی و تروریسم مبارزه می‌کند.

" هفته نامه تغییر" برای مقابله و مبارزه با این «قشر پوسیده» طرح "وحدت با نیروهای انقلابی افغانستان" را مطرح نموده است. تا کنون حتی جنایت کاران خلقی - پرچمی و تسلیم طلبان و تسلیم شدگان به این طرح لبیک نگفته چه رسد به نیروهای انقلابی افغانستان. نیروهای انقلابی افغانستان نه تنها به این طرح لبیک نخواهند گفت، بل که با این طرح به عنوان یک طرح رویزیونیستی - بورژوا فرمیستی مبارزه خواهند نمود. دلیل آن واضح است. زیرا این طرح نه یک طرح مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است و نه هم یک طرح دموکراتیک نوین می‌باشد، بل که طرحی است ارتجاعی و بورژوازی. زیرا "جنبش حرکت برای تغییر" اولاً از یک خط و مشی انقلابی برخوردار نیست و ثانیاً از یک اساسنامه و آئین نامه تشکیلاتی برخوردار نمی‌باشد. این "جنبش" فقط و فقط یک هدف را دنبال می‌کند و آن تبلیغ و ترویج رویزیونیزم "سنتزهای نوین" آواکیان در افغانستان است. به همین علت است که نمی‌تواند شرایط و اوضاع کنونی افغانستان را دقیق تجزیه و تحلیل نماید. هرگاه خواننده به سند "وحدت" شان توجه نماید فقط گزارشی را ارائه می‌کنند که از تربیون بورژوازی پخش گردیده است. به این بحث "هفته نامه تغییر" توجه نمایید:

"هفته نامه تغییر" در صفحه اول خود تحت عنوان "چرا وحدت" چنین می‌نویسد:

« سازمان ملل، طالبان را تهدید به خروج از افغانستان می‌کند؛ گروه هفت روی هنجارهای غربی حقوق بشر، آزادی زنان و ... بر طالبان فشار وارد می‌کند؛ وزیر خارجه طالبان با وزیران کشورهای همسایه و روسیه دیدار می‌کند؛ رهبر طالبان می‌گوید که کشورها در امور داخلی افغانستان دخالت نکنند؛ روابط تجاری طالبان و قزاقستان به ارزش ۳ میلیارد دالر بر قرار می‌شود؛ توماس وست نماینده ویژه امریکا در ترکیه با تعدادی از فیگورهای سیاسی دولت پروامپریالیستی پیشین دیدار می‌کند و از تصمیمات طالبان ابراز نگرانی می‌کند؛ امینه محمد معاون دبیر کل سازمان ملل خبر از

همان کاری که رهبران مرتد انترناسیونال دوم، رویزیونیست‌های معاصر "شوروی" و رویزیونیست‌های سه جهانی در چین کردند. امروز تجدید نظر طلبی در مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم با حذف کامل این اندیشه با "سنتزهای نوین" آواکیان شروع شده است.

"جنبش حرکت برای تغییر" کاملاً تحت تاثیر رویزیونیزم "سنتزهای نوین" قرار داشته و با استفاده از نام سوسیالیزم و کمونیزم به زهر پراکنی برای مسموم نمودن نسل جوان افغانستان مصروف می‌باشد. هرگاه زورق بندی این جملات پر طمطراق را باز کنیم، چنین نتیجه‌ای بدست می‌آید:

هرگاه انقلاباتی که در جهان سرمایه‌داری رخ داده در نظر بگیریم به خوبی می‌بینیم که کشورهای جهان غرب را از مصیبت، فقر، ستم بر زن، ستم میلیتی و ... نجات داده و راه را برای آزادی اندیشه، آزادی عقیده و بیان باز نموده است. در جامعه افغانستان برای این که به این تمدن برسیم باید که « مبارزه در راه حل این تضادها، در درون افق بورژوازی ملی مطرح شود.»

این مطلب را کسانی به رشته تحریر در آورده اند که در شرایط کنونی خواهان "انقلاب کمونیستی" در افغانستان اند. آن‌ها زیر نام "کمونیزم" خود را « نماینده منافع طبقه کارگر» قلم‌داد نموده و خواهان « انقلاب کمونیستی نه چیز کم‌تر» در افغانستان اند!

نویسندگان "جنبش حرکت برای تغییر" محموله شان را زیر بیرق دروغین حمل می‌کنند. در این لحظه مهم نیست که نویسندگان "هفته نامه تغییر" در این مسیر آگاهانه گام بر می‌دارند یا غیرآگاهانه. با پناه بردن به یک حيله و با برافراشتن بیرق "انقلاب کمونیستی" محموله بورژوا - فرمیستی را زیر این بیرق حمل می‌نمایند.

استفاده از بیرق دروغین توسط نویسندگان "هفته نامه تغییر" هرچه بیش‌تر خطرناک است، زیرا آن‌ها نه تنها خود را زیر بیرق "انقلاب کمونیستی" پنهان می‌کنند، بل که حتی می‌خواهند خود را طرفدار "سوسیالیزم" وانمود سازند. نویسندگان می‌خواهند وانمود کنند که طرفدار واقعی "سوسیالیزم" و "انقلاب کمونیستی" اند، اما در حقیقت آن‌ها فرمیزم بورژوازی را جانشین "سوسیالیزم" می‌کنند.

وقتی خواننده به محتوای مقالات "هفته نامه تغییر" عمیقاً فکر کند دقیقاً در می‌یابد که جملات زیبا چقدر به زهر آلوده شده است. این مطلب را بصورت دقیق‌تر و مفصل‌تر بعداً توضیح خواهیم داد.

حالا روی شماره ویژه یعنی سند "وحدت با نیروهای انقلابی افغانستان" مکتب نموده و در پهلوئی آن شماره‌های دیگر "هفته نامه تغییر" را مختصراً مرور خواهیم نمود.

این بحث بدان معنا است که آقای "یاسر کارگر هیچ گونه شناختی از امپریالیسم، اوضاع سیاسی افغانستان و نیروهای سیاسی کشور نداشته و ندارد. به همین ملحوظ است که جای تجزیه و تحلیل علمی به ذهن خود فشار وارد می‌کند. او اگر ماهیت و سرشت امپریالیسم و روابط امپریالیسم با بنیادگرایی را درک می‌کرد هرگز به چنین جملات میان تهی متصل نمی‌گردید.

"سازمان ملل" هیچ چیز دیگری نیست، جز وسیله‌ای در دست امپریالیسم امریکا و ناتو که طبق منافع شان عمل می‌نماید. این سازمان جواز اشغال افغانستان و عراق را به امپریالیسم امریکا و متحدینش داد، و هم‌نوا با امپریالیسم امریکا برای بار دوم طالبان را در افغانستان بر سرنوشته مردم زحمت‌کش حاکم گردانید. جار و جنجال امپریالیسم امریکا و "سازمان ملل" با طالبان فقط ظاهری و بخاطر فریب مردم است. امپریالیسم امریکا در دوحه به طالبان تعهد سپرده که در سیاست داخلی شان کاری ندارد. این خوش‌خیالی که "سازمان ملل، طالبان را تهدید به خروج از افغانستان می‌کند." فقط برای فریب مردم مطرح می‌گردد، و می‌خواهد طوری وانمود سازد که طالبان خلاف میل امپریالیسم امریکا و "سازمان ملل" قدرت سیاسی را قبضه نموده اند! در حالی که تمامی نیروهای انقلابی و حتی مردم زحمت‌کش به خوبی می‌دانند که همین اکنون امپریالیسم امریکا و سازمان ملل بهترین حامی طالبان در افغانستان اند. به همین منظور است که امپریالیسم امریکا بارها اعلان نموده که «ما از نیروهای مسلح ضد طالبان در افغانستان حمایت نمی‌کنیم.» حال بر گردیم به اصل مطلب.

آقای "یاسر کارگر":

اولاً- بنیادگرایی دینی و امپریالیسم را مجزا از یکدیگر قلم‌داد می‌کند و آن‌ها را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. و از سوی دیگر معتقد است که "نیروهای پرو امپریالیست" قطب بندی‌ها را در درون کشور به هم زده اند، به این بحث توجه نمائید:

«نیروهای پرو امپریالیستی قطب بندی بین بنیادگرایی دینی اسلامی فاشیست طالبان و خلق‌های تحت ستم افغانستان را به قطب‌های بنیادگرایی دینی اسلامی و پرو امپریالیستی منقسم کرده اند، این تقسیم‌بندی از یک طرف نشان از تضاد بین دو قشر پوسیده بنیادگرایی دینی اسلامی و امپریالیسم (بخصوص امپریالیسم امریکا) دارد و از طرف دیگر تحت تاثیر تضاد قطب‌های امپریالیستی است.»

ثانیاً - مجاهدین را بطور کل بنیادگرایی دینی نمی‌داند و آن‌ها را نیروهای پرو امپریالیست می‌داند، آن‌هم بعد از کنفرانس بن! آن‌ها معتقد اند که کنفرانس بن سه نتیجه را در بر دارد: اول رژیم دست‌نشانده با پکیج (بسته) دموکراسی از طریق انتخابات مشروعیت پیدا نمود. دوم اشغال افغانستان توسط امریکا مشروعیت پیدا

نشستی برای به رسمیت شناختن طالبان می‌دهد و ... تمام این رخدادهای داخلی و خارجی در حالی اتفاق می‌افتد که محدودیت طالبان در مقابل خلق‌های تحت ستم بخصوص زنان هر روز بیش‌تر می‌شود. هر بیننده‌ای که با الفبای ماتریالیسم دیالکتیک (روش و روی کرد علمی) آشنا باشد، به سادگی متوجه حاد شدن تضادهای جهانی و تاثیر آن بر تضادهای افغانستان و نیروهای تاثیر گذار در افغانستان می‌شود.

ماهیت طالبان در کنار بنیادگرایی دینی اسلامی، آبستن فاشیست نیز هست. پس می‌توانیم بگوییم که طالبان گروه بنیادگرایی دینی اسلامی فاشیست هستند، این ممیزه طالبان به عنوان گروه بنیادگرایی دینی اسلامی از داعش است. قوی تر شدن قطب تندرو طالبان، که پاسخی به ضرورتی است: از تضاد و قطب چین - روسیه، آمریکا و هم پیمانانش باعث تعادل موقتی در بین طالبان شده است.

اما استحکام حاکمیت طالبان، هر چی بیش‌تر خلق‌های تحت ستم را از تصمیم در مورد سر نوشت سیاسی شان محروم می‌سازد که بدبختانه اعتراض و خواست خلق‌های تحت ستم با رهبری خط سیاسی پرو امپریالیستی در جبهه‌های جنگ (مقاومت، جبهه آزادی و سپاه آزادی)، تکنوکرات‌های فاسد و فعالین مدنی متمرکز شده است. نیروهای پرو امپریالیستی قطب بندی بین بنیادگرایی دینی اسلامی فاشیست طالبان و خلق‌های تحت ستم افغانستان را به قطب‌های بنیادگرایی دینی اسلامی و پرو امپریالیستی منقسم کرده اند، این تقسیم بندی از یک طرف نشان از تضاد بین دو قشر پوسیده بنیادگرایی دینی اسلامی و امپریالیسم (بخصوص امپریالیسم امریکا) دارد و از طرف دیگر تحت تاثیر تضاد قطب‌های امپریالیستی است.

نیروهای مجاهدین که بعد از اجلاس بن ماهیت پرو امپریالیستی پیدا کرده اند، در درون خود نیز گرفتار قطب بندی بین نیروهای پرو امپریالیستی و بنیادگرایی دینی هستند، که در حال حاضر پرو امپریالیست‌ها دست بالا را دارند. «تاکیدات همه جا از من است.»

این نقل و قول بلند و بالای "هفته نامه تغییر" را به این خاطر در این جا ذکر نمودم که خواننده متوجه شود که علاوه بر انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی، این نقل قول فقط یک گزارشی که از طرف تربیون‌های بورژوازی پخش می‌شود بیش نیست. «هر بیننده‌ای که با الفبای ماتریالیسم دیالکتیک (روش و روی کرد علمی) آشنا باشد»، دقیقاً درک می‌کند که مطالب بیان شده توسط "هفته نامه تغییر" جز گزارشی که از طریق تلویزیون‌ها پخش شده، هیچ تجزیه و تحلیلی به همراه ندارد. حال محتوای این نقل و نقل را بررسی می‌کنیم.

وقتی آقای "یاسر کارگر" می‌نویسد که «سازمان ملل، طالبان را تهدید به خروج از افغانستان می‌کند؛ ....»

کرده و سوم مجاهدین خصلت پرو امپریالیستی پیدا نمودند. توجه خواننده را به این چرندیات معطوف می‌دارم:

«اجلاس بن بین مجاهدین و نیروهای تکنوکرات وابسته به امپریالیزم سه نتیجه را در برداشت، یک دولت دست نشانده با پکیج دموکراسی به مردم تحمیل شد و از طریق انتخابات مشروعیت پیدا کرد و از طرف دیگر اشغال افغانستان توسط نیروهای امپریالیزم امریکا و ناتو مشروعیت پیدا کرد و هم چنان نیروهای مجاهدین ماهیت پرو امپریالیستی پیدا کردند. همان مجاهدینی که دیروز علیه اشغال شوروی به مبارزه برخاسته بودند، اشغال افغانستان توسط امپریالیزم امریکا و هم پیمانانش را پذیرفتند.»

ثالثاً - بنیادگرایی دینی و امپریالیزم را "دو قشر" می‌نامد. او در متن سند "وحدت" چندین مرتبه این موضوع را تکرار نموده است. در صفحه دوم تحت عنوان "سند وحدت با نیروهای انقلابی افغانستان برای مبارزه با دو قشر پوسیده بنیادگرایی دینی اسلامی و امپریالیزم جهانی" چنین می‌خوانیم: «بنیادگرایی دینی و امپریالیزم، دو قشر پوسیده‌بی هستند که برای خلق افغانستان رنج‌های غیر ضروری تولید کرده اند و می‌طلبند که هم‌زمان با هر دو این دو پدیده که تاریخ مصرف شان بر اساس واقعیت مادی، گذشته است، مبارزه کنیم.» تاکیدات از من است

این جمله بندی از لحاظ ادبی ناقص است. در این باره دو موضوع مطرح است، یا این که نویسنده از سواد کافی برخوردار نیست و یا این که توجه کافی به نوشتن ندارد. باید جمله این گونه مطرح می‌شد: «بنیادگرایی دینی و امپریالیزم، دو قشر پوسیده‌بی هستند که برای خلق افغانستان رنج‌های غیر ضروری تولید کرده اند. شرایط و اوضاع افغانستان از ما می‌طلبند که هم‌زمان با هر دو که تاریخ مصرف شان بر اساس واقعیت مادی گذشته است، مبارزه کنیم.» در این جا نمی‌خواهم بیش تر روی این مطلب بحث کنم، لذا به اصل موضوع می‌پردازم.

حال مسئله اول و دوم که در پیوند تنگاتنگ قرار دارند با هم بررسی نموده و بعداً قسمت سوم را بررسی می‌نمائیم.

اولاً - باید با صراحت گفت که نه "پکیج دموکراسی تحمیلی"، نه "انتخابات" و نه "اشغال افغانستان" در ظرف بیست سال "مشروعیت پیدا" کرد. زیرا مردم زحمت‌کش افغانستان به انتخابات نه گفتند و شرکت نکردند. در دور اول ریاست جمهوری کرزی، رژیم پوشالی اعلان نمود که بیست میلیون نفر واجد شرایط رای دهی اند، اما بعد از انتخابات با تمام تقلب کاری که صورت گرفت تعداد رای دهندگان هشت میلیون اعلان گردیده که بعداً واضح شد که حدود چهار میلیون نفر یعنی بیست فیصد در انتخابات شرکت نموده بودند و هشتاد فیصد به انتخابات نه گفتند. به همین ترتیب هر دور انتخابات از دور دیگر بدتر بود. در دور دوم انتخاب ریاست جمهوری اشرف غنی تعداد رای دهندگان شش میلیون اعلان گردید که بعدها شرکت کنندگان

اصلی کمتر از سه میلیون شناخته شد. عدم شرکت وسیع مردم به معنای عدم مشروعیت انتخابات و اشغال کشور است. ممکن از نظر نویسندگان "هفته نامه تغییر" انتخابات و اشغال افغانستان مشروع باشد، همان طوری که از نظر آواکیان ریاست جمهوری بایدن مشروعیت دارد!

ثانیاً - بنیادگرایی دینی و امپریالیزم جهانی به هیچ وجه مجزا از یکدیگر نبوده و بنیادگرایی دینی ذاتاً مولود امپریالیزم جهانی است. تا زمانی که امپریالیزم به حیات خود ادامه دهد، بنیادگرایی نیز جز لاینفک حیات او خواهد بود.

بنیادگرایی دینی در کشورهای مسلمان نشین ابتدا توسط امپریالیزم انگلیس زیر نام "اخوان المسلمین" تحت رهبری حسن البنا احیاء گردید و پایش توسط غلام محمد نیازی، ربانی و سیاف به افغانستان کشیده شد. بهترین حمایت کننده "اخوان المسلمین" موسی "شفیق" صدر اعظم ظاهر شاه در افغانستان بود.

برای روشنی انداختن در این زمینه ضرورت است تا این موضوع را کمی عمیق تر بشکافیم.

## نقش امپریالیزم در ایجاد بنیادگرایی اسلامی:



محمد رشید رضا

این موضوع بر می‌گردد به زمانی که امپریالیزم انگلیس بر هند حکم‌روایی می‌نمود و امپریالیزم روسیه بر سر کنترول خاور میانه با امپریالیزم انگلیس در رقابت جدی قرار داشت. امپریالیزم انگلیس در سال ۱۸۸۱ میلادی مصر را کاملاً به تصرف خود در آورد. این واقعه زمانی اتفاق می‌افتد که امپراتوری عثمانی به بحران‌های شدیدی دست و پنجه نرم می‌کند.

در سال ۱۸۸۵ میلادی سید جمال الدین افغانی طرحی را برای مبارزه علیه امپریالیزم انگلیس بنام "پان اسلامیزم" ریخت، اما به انجام این کار موفق نگردید. فقط یکی از شاگردان وفادار



نفر بودند که وی را به ایجاد یک سازمان اسلامی تشویق نمودند و به وی وعده هرگونه هم‌کاری اقتصادی را دادند. طبق گفته "حسن البناء" کارمندان انگلیسی به وی می‌گویند:

« ما تحت تاثیر اندیشه‌های تان قرار گرفته ایم ، ولی نمی‌دانیم چگونه باید احیای مجدد عظمت و شکوه اسلامی را تحقق بخشید. ما از زندگی اسارت‌بار و استضعاف مان به ستوه آمده ایم. ما با تأسف شاهد این هستیم که ملل مسلمان بوسیله استعمارگران شرق و غرب چنان اجنبی گردیده اند که ثروت و آبروی آنانرا به غارت می‌برد. شما استحضار دارید که ما غیر از " جان " و " روح " و کمی پول چیز دیگری نداریم ولی همه این را در اختیار تان قرار می‌دهیم ، چرا که شما بهتر می‌توانید تشخیص بدهید راه حل چیست، از مسئولیتی که به پیشگاه خداوند داشتیم سبک می‌شویم و بعنوان رهبر مسئولیت ما نیز به عهده شما است . ما تردیدی نداریم که اگر یک گروه مخلص با خدای خود عهد و پیمان به بندد که زندگی را در راه او سپری خواهد نمود، و تنها هدف و آرمانش به اهتزاز درآوردن پرچم اسلام و کسب رضای خداوند خواهد بود، پیروزی این گروه حتمی است، این کاروان روزی به سر منزل خواهد رسید.» ( مقدمه بر نهضت شناسی - دکتر علی مجد تقوی - صفحات ۴۱ - ۴۲ - برای معلومات بیشتر به این کتاب مراجعه نمائید )

از گفته حسن البناء این نتیجه گرفته می‌شود که انگلیس‌ها خواهان « احیای مجدد عظمت و شکوه اسلام » اند. ایران ، افغانستان و عراق، لبنان، فلسطین و تمامی کشورهای اسلامی نمونه بارزی از " احیای مجدد اسلام " توسط انگلیس‌ها است، و به چشم سر مشاهده می‌کنیم که چگونه امپریالیزم را به سر منزل مقصود رساند.

در سال ۱۹۲۸ میلادی سازمان " الاخوان المسلمین " توسط حسن البناء بنیاد نهاده شد. وی شاگردان بسیاری به این سازمان جذب نمود که برجسته‌ترین‌شان یکی "سعید رمضان" سازمانده جهانی " الاخوان المسلمین " بود که دفترش در نزدیک کانال سوئز در مصر بود، و دیگری "ابوالاعلی مودودی" بنیان‌گذار " جماعت اسلامی پاکستان " است . نخستین حزب سیاسی که تحت تأثیر آراء و افکار حسن البناء ایجاد گردید حزب "جماعت اسلامی پاکستان" می‌باشد. ریشه‌های این احزاب در افغانستان، عراق ، پاکستان و... همین اکنون در پیوند تنگاتنگ با القاعده و اسامه بن لادن و داعش قرار دارد.

روبرت دریفوس در مورد حسن البناء و "اخوان المسلمین" چنین می‌نویسد:

« به گفته ریچارد میشل در کتاب "درون سازمان اخوان المسلمین" برای اینکه جمعیت " اخوان المسلمین " موفق شود، کمپانی کانال سوئز، حسن البناء را یاری داد تا مسجدی در اسماعیلیه بعنوان

سیدجمال الدین بنام شیخ محمد عبده تلاش نمود تا طرح سیدجمال الدین را پیاده نماید. او یکی از شاگردانش را بنام محمد رشیدرضا (۲۳ سپتامبر ۱۸۶۵-۲۲ آگست ۱۹۳۵) به مصر روان نمود. محمد رشید در مصر مجله "المنار" را برای بسط و توسعه پان اسلامیزم و تشکیل یک دولت متحد اسلامی انتشار داد.

بعد از انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر جنبش‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان و به خصوص خاورمیانه اوج گرفت. امپریالیزم به فکر بیرون رفت از این معضل افتاد.



شیخ حسن البناء

در سال ۱۹۱۹ میلادی فرانسه با موافقت رسمی انگلیس بیروت و کرانه‌های سوریه را اشغال نمود. در سال ۱۹۲۰ میلادی عرب‌ها با تدویر یک کنگره خواستند تا پادشاهی مستقل سوریه، لبنان و فلسطین را اعلان نمایند، که با مخالفت شدید فرانسه روبرو گشت. فرانسه خواهان قیمومیت خود بر سوریه و لبنان گردید و خواست که فلسطین کاملاً از سوریه و لبنان جدا شده و تحت قیمومیت انگلستان در آید. چند ماه بعد این مسئله به جنگ و کشتار بی‌رحمانه تبدیل گردید. این عمل کرد امپریالیزم خشم و نفرت توده‌های عرب را برانگیخت، سازمان‌های انقلابی و آزادی‌بخش ایجاد گردید و نسل جوان و روشن‌فکر زیر لوای این سازمان‌ها برای مبارزه علیه امپریالیزم جمع گردیدند.

امپریالیزم انگلیس برای تحکیم منافع غارت‌گرانه خود و جلوگیری از جنبش‌های انقلابی و آزادی‌بخش به فکر احیاء جنبش اسلامی افتاد. بهترین شعاری که در کشورهای اسلامی منافع امپریالیزم را تأمین می‌نمود و می‌توانست که از احساسات مذهبی توده‌ها استفاده اعظمی نماید همانا شعار اسلام بود.

حسن البناء که تربیت شده محمد رشید رضا بود و از طریق مجله " المنار " با آراء و افکار محمد عبده آشنا بود بهترین فرد مورد نظر امپریالیزم انگلیس بود. حسن البناء در سال ۱۹۲۷ از دانشگاه علوم فارغ التحصیل شده و به شهر اسماعیلیه در منطقه کانال سوئز بعنوان معلم برای تدریس اعزام شده بود.

در اوج جنبش‌های آزادی‌بخش در مصر، حسن البناء (شاگرد محمد رشید رضا) با جاسوسان انگلیسی که بعنوان کارمند در کانال سوئز کار می‌کردند، آشنا شد. این کارمندان (جاسوسان سرویس اطلاعات مخفی - Secret Intelligence Service (SIS) ) شش

« در دهه بعدی حسن البناء در سیاست مصر دست به بازی پیچیده‌ای زد. او روابط دوستانه و نزدیکی با اطرافیان وفادار ملک فاروق داشت و از حمایت مالی و هم‌یاری سیاسی پادشاه بهره مند نیز می‌شد. در ازای آن اطلاعاتی درباره گروه‌های چپ به پادشاه می‌داد و افراد خویش را بعنوان نیروهای ضربت، ضد چپ در اختیار پادشاه می‌گذاشت. " حول گوردون " پژوهش‌گر مسایل جمعیت اخوان المسلمین " می‌گوید :

" بی گمان برادران مسلمان - اخوان المسلمین - روابط نزدیکی با دربار داشتند و در این میان پول‌های زیادی دست بدست می‌شد و برتانیه در جریان آن بود. دربار هرکاری را که انجام می‌دهد با نظارت بریتانیا است. تماس‌های حسن البناء با دربار بیش‌تر سری و از کانال‌های گوناگون بود، این امر گاهی بواسطه پزشک مخصوص پادشاه و یا بواسطه شخصیت‌های دولتی و نظامی انجام می‌گرفت. او به هنگام انتصاب نخست وزیران طرف مشورت پادشاه بود و دست کم یک‌بار به شکل رسمی به ضیافتی شاهانه دعوت شده است. " ( بنیاد گرای مذهب یا بازی شیطان - صفحات ۳۲-۳۳ )

من فکر می‌کنم که دیگر نیازی به توضیح بیش‌تر در مورد بنیادگرایی اسلامی نباشد زیرا امروز به خوبی مشاهده می‌شود که ریشه بنیاد گرایی از امپریالیسم آب می‌خورد. طالب، القاعده، داعش، جمهوری اسلامی ایران، حزب الله و ... همه زاده و مولود امپریالیسم جهانی است.

همان طوری که در بالا متذکر گردیدیم که هدف اصلی امپریالیسم از ایجاد سازمان‌های بنیادگرا این بود که از یک‌طرف جنبش‌های آزادی‌بخش را در منطقه مهار نماید، و کشورهای اسلامی را به ذخیره امپریالیسم تبدیل نماید و از طرف دیگر کمربند سبزی در اطراف روسیه سوسیال امپریالیستی و چین سوسیالیستی (زمان مائوتسه دون) بکشد. بالاخره به هر دو کار موفق هم گردید.

زمانی که روس‌ها کودتای ۱۳۵۲ خورشیدی را زیر نام داوودخان در افغانستان راه انداختند، امپریالیسم امریکا و هم‌پیمانانش به فکر جمع و جور نمودن اخوان المسلمین در پاکستان گردیدند، در سال ۱۳۵۴ خورشیدی اخوان المسلمین تحت رهبری پاکستان و حمایت امپریالیسم امریکا در سمت شمال جنگ مسلحانه را آغاز نمودند که توسط داوود خان به شدیدترین وجهی سرکوب گردید. بقایای باقیمانده اخوان المسلمین که فرار نمودند در پاکستان سکنی گزین شدند و تا زمان کودتای هفت ثور از رمق افتادند. هم‌زمان با کودتای هفت ثور، امپریالیسم امریکا به فکر سر و سامان دادن اخوان المسلمین (بنیادگرایان دینی) برآمد و در همان شب کودتا، صبغت الله مجددی را از مدینه به پاکستان فرستاد تا بنیادگرایان را جمع و جور نماید. صبغت الله مجددی تمامی نیروهای بنیادگرایی دینی را زیر لوای "جمعیت العلماء" جمع نمود. تا قیام ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ خورشیدی تمامی بنیادگرایان دینی زیر این نام فعالیت داشتند. بعد از قیام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ خورشیدی ربانی و گلبدین از "جمعیت العلماء" جدا شده "جمعیت اسلامی" و "حزب اسلامی" را بنیان گذاری نمودند.

مرکز هدایت عملیاتی جمعیت اخوان المسلمین بنا کند. این واقعیت که حسن البناء جمعیت اخوان المسلمین را در اسماعیلیه پدید آورد بنوبه خود با اهمیت است. امروز اسماعیلیه شهری ۲۰۰ هزار نفری در انتهای شمال کانال سوئز است. این شهر در سال ۱۸۶۳ بوسیله " فردیناند دولسپس " سازنده کانال بنا شد. برای انگلستان آبراه سوئز به منزله شریان حیاتی ارتباطی اش با مستعمرات با ارزش هند بود. به همین دلیل شهر مردابی خاموش (سوئز) نه‌تنها دفتر شرکت کانال سوئز بل که پادگان‌ها و مراکز نظامی اصلی برتانیه را نیز، که در جریان جنگ اول جهانی ساخته بودند، در خود جای داده بود. شهر اسماعیلیه در دهه ۱۹۲۰ مرکز احساسات هوادار بریتانیا در مصر بود. « بازی شیطان صحنه ۳۱ - خوانندگان برای معلومات بیش‌تر در مورد بنیاد گرایی می‌توانند به این کتاب مراجعه نمایند. )

به خوبی مشخص است بنیادگرایی اسلامی در جایی پایه‌ریزی می‌شود و رشد می‌کند که مراکز اصلی نظامی امپریالیسم انگلیس است. و از این جاست که " عظمت و شکوه اسلام مجدداً احیاء " می‌گردد و نیروی بالفعل و بالقوه امپریالیسم با شعار " اسلام قانون ماست " تبدیل می‌گردد. این شعار همین اکنون سر لوحه کار تمامی بنیادگرایان را تشکیل می‌دهد.

امپریالیسم از ایجاد بنیادگرایی اسلامی در پلان های سیاسی - نظامی و استراتژیک خویش اهداف ذیل را تعقیب می‌نمود:

۱. ایجاد موانع در راه پیشرفت افکار و عقاید انقلابی و جلوگیری از دگرگونی‌های انقلابی در کشورهای اسلامی.
۲. جلوگیری از ارتباطات تجارتي، اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی با سوسیال امپریالیسم روسیه و جمهوری خلق چین (زمان مائوتسه دون)
۳. تأثیر گذاشتن بالای سیاست داخلی و خارجی کشورهای اسلامی، تا این کشورها کاملاً به کشورهای تحت نفوذ امپریالیسم تبدیل شوند.
۴. از این عامل (باند اخوان المسلمین) برای حضور نظامی خود و محو جنبش‌های آزادی‌بخش و تبدیل کشورهای اسلامی به ذخیره امپریالیسم استفاده اعظمی نماید. که بالاخره به این کار موفق نیز گردید.

روبرت دریفوس ماهیت روابط حسن البناء را به عنوان جاسوس شاهان فاش نموده و می‌نویسد:

دیروز" به عنوان مبارزان ملی ثبت گردیده و مستقل از خواست امپریالیزم حرکت می‌کردند؟!

مجزا نمودن "بنیادگرایی" از امپریالیزم و بدتر از آن قرار دادن بنیادگرایی در مقابل امپریالیزم فقط کار کسانی است که آگاهانه کمر خدمت به امپریالیزم بسته اند.

آقای "یاسر کارگر" و شرکایش معتقد اند که بعد از به قدرت رسیدن طالبان قطب بندی‌ها در جامعه افغانستان توسط "نیروهای پرو امپریالیست" به هم خورده است. به این صحبت شان توجه نمائید:

«نیروهای پرو امپریالیستی قطب بندی بین بنیادگرایی دینی اسلامی فاشیست طالبان و خلق‌های تحت ستم افغانستان را به قطب‌های بنیادگرایی دینی اسلامی و پرو امپریالیستی منقسم کرده اند، این تقسیم بندی از یک طرف نشان از تضاد بین دو قشر پوسیده بنیادگرایی دینی اسلامی و امپریالیزم (بخصوص امپریالیزم امریکا) دارد و از طرف دیگر تحت تاثیر تضاد قطب‌های امپریالیستی است.»

اولاً باید که کلمه "پرو" را توضیح دهیم تا خواننده هدف اصلی نویسندگان و یا نویسندگان "هفته نامه تغییر" را به درستی درک نماید. "پرو" به معنای طرفدار وابسته و کار کردن به نفع کسی گروهی ... "پرو امپریالیست" یعنی طرفدار امپریالیست، وابسته به امپریالیست و یا کارکردن به نفع امپریالیست ... در این جا هر کدام از سه معنا را که به کار بریم درست است.

بحث فوق الذکر "هفته نامه تغییر" به معنای مغالطه کاری در تضادها و عدم اعتقاد به تضاد اساسی و تضاد عمده می‌باشد. بعد از به قدرت رسیدن طالبان توسط امپریالیزم امریکا، دقیقاً جابه‌جایی در تضادها ایجاد شده است. این جابه‌جایی چرا بوجود آمد؟

آیا واقعاً «نیروهای پرو امپریالیستی قطب بندی بین بنیادگرایی دینی اسلامی فاشیست طالبان و خلق‌های تحت ستم افغانستان را به قطب‌های بنیادگرایی دینی اسلامی و پروامپریالیستی منقسم کرده‌اند»، یا تضاد میان خلق‌های ستم‌کشیده افغانستان با اشغال‌گران امپریالیزم و رژیم دست‌نشانده‌شان از یک سو و تضاد میان اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا و امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین از طرف دیگر این قطب بندی‌ها را ایجاد نموده است؟ این مسئله را باید از دیدگاه ماتریالیزم دیالکتیک توضیح داد.

هرگاه تاریخ را از دیدگاه ماتریالیزم تاریخی بررسی کنیم، دیده می‌شود که بعد از اعلان حکومت صد ساله توسط امپریالیزم لجام گسیخته امریکا نه تنها به افغانستان و عراق، بل که به کشورهای شرق اروپا هم به حملات نظامی و اشغال‌گری خود ادامه داد. اصل

بعداً "اتحاد اسلامی" به رهبری سیاف و "محاذ ملی" به رهبری سید احمد گیلانی و به تعقیب آن "جبهه نجات ملی" به رهبری صبغت‌الله مجددی شکل گرفت. بدین طریق "جمعیت العلماء" به مولوی محمدنبی ماند. حزب اسلامی بعدها به دو گروه تحت رهبری گلبدین و مولوی یونس "خالص" منشعب گردید. تمامی این احزاب تحت حمایت امپریالیزم امریکا و ناتو قرار گرفتند و زیر نظر ISI در پاکستان فعالیت‌های سیاسی و نظامی شان را پیش می‌بردند.

بناءً مجاهدینی که بنیان‌گذار بنیادگرایی دینی در افغانستان اند مولود امپریالیزم بوده و این حکم که «نیروهای مجاهدین که بعد از اجلاس بن ماهیت پرو امپریالیستی پیدا کرده اند، در درون خود نیز گرفتار قطب بندی بین نیروهای پرو امپریالیستی و بنیادگرایی دینی هستند، که در حال حاضر پرو امپریالیست‌ها دست بالا را دارند.» از ریشه و اساس غلط است. زیرا نویسنده و یا نویسندگان می‌خواهند گذشته‌نگین و جنایتکارانه مجاهدین را پرده پوشی نمایند و طوری وانمود سازند که آن‌ها تا زمان کنفرانس بن "نیروهای ملی" بودند و بعد از آن "پرو امپریالیست" گردیده اند.

مجاهدین «بعد از اجلاس بن» به نیروهای خائن ملی تبدیل گردیدند که کشور را دو دسته به امپریالیزم امریکا و هم پیمانانش تسلیم نمودند و دولت دست‌نشانده را با تکنوکرات‌های رسیده از غرب تشکیل دادند و تا زمان به قدرت رسیدن دوباره طالبان به این حیات‌نگین شان ادامه دادند. ثانیاً "هفته نامه تغییر" مجاهدین را به دو "قطب" تقسیم می‌کند، یکی "پرو امپریالیست" و دیگری "بنیادگرایان دینی"! باز هم این "قطب بندی" این معنا را می‌رساند که "بنیادگرایان دینی"، "پروامپریالیست" نیستند!! بل که در مقابل امپریالیزم قرار دارند!

حقیقت تاریخی بیان‌گر آن است که "مجاهدین" و تمامی سازمان‌های بنیادگرا مولود امپریالیزم بوده و هست و ایده تمامی شان از هفت گانه و هشت گانه گرفته تا القاعده، داعش، طالب و ... از بنیادگرایی آب می‌خورد و مورد حمایت امپریالیزم جهانی قرار دارند..

همان‌طوری که در فوق تذکر رفت، بازهم مکرراً بیان می‌کنم که "بنیادگرایی دینی" به هیچ وجه قطب مجزا از امپریالیزم نبوده، بل که مولود امپریالیزم جهانی است.

فقط مردمان جاهل و نادان می‌توانند فکر کنند که "مجاهدین" پرو امپریالیست نبودند، فقط "بعد از اجلاس بن" ماهیت "پروامپریالیستی" پیدا کرده اند. در صفحه نهم "سند وحدت" در مورد "مجاهدین" چنین نظری دارند:

«مجاهدین دیروز و پرو امپریالیست امروز نیز گرفتار تضاد خود هستند.» این بحث نیز به معنا آن است که پرونده «مجاهدین



تا حد معینی ساحات مشخصی از مناطق جهان را تحت تأثیر گرفته و مناطق تحت نفوذ نیرومند قدرت‌های بزرگ اقتصادی امپریالیستی در جهان، به ویژه ابر قدرت امپریالیستی آمریکا، را کم و بیش تضعیف نموده است.

از یک و نیم دهه قبل بحران اقتصادی ایالات متحده آمریکا و اروپا را فراگرفت و تأثیرات منفی آن هنوز ادامه دارد، این امر باعث ضعف اقتصادی درونی ایالات متحده و متحدین آن در اروپا از لحاظ رشد اقتصادی سالانه آن‌ها گردید و رشد اقتصادی سالانه آن‌ها را بطی ساخت.

با آن که ایالات متحده آمریکا تا هنوز بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان محسوب می‌گردد، اما در وضعیت اقتصادی برتر سه دهه قبل، که نظم نوین امپریالیستی صد ساله خود را در جهان اعلام نمود، قرار ندارد. با آن هم امپریالیزم آمریکا هنوز در توهمات استراتژی سیاسی و نظامی جهانی سه دهه قبل قرار دارد.

بناءً حضور نیرومند نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا در مناطق و کشورهای مختلف جهان که قسمت بزرگی از نیروهای نظامی ارتش آمریکا را در بر می‌گیرد، دیگر با قدرت اقتصادی موجود ایالات متحده خوانایی ندارد و در تناقض با آن قرار دارد.

تاریخ شاهد و گواه آنست که یکی از دلایل مهم فروپاشی تمامی قدرت‌های امپراتوری طلب در جهان، بروز عدم موازنه میان قدرت اقتصادی واقعی شان و مصارف نظامی و جنگی شان و ناتوانی در حل این تناقض، بوده است.

اقتصادگرایی شدید امپریالیزم آمریکا در مناسبات بین‌المللی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، از آن جمله در افغانستان، ناشی از بروز همین تناقض میان قدرت اقتصادی واقعی کنونی ایالات متحده آمریکا و مصارف نظامی و جنگی آن در خود ایالات متحده و اطراف و اکناف جهان است.

زمانی که امپریالیزم آمریکا افغانستان را اشغال نمود مصارف نظامی سالانه‌اش به گفته «رنالد شریور»، مسئول بخش آسیا در وزارت دفاع آمریکا، صد میلیارد دلار در سال بود، این مصارف برای امپریالیزم آمریکا سنگین تمام شد. امپریالیزم آمریکا برای این که مصارف جنگی و نظامی خود را در افغانستان تخفیف دهد به فکر کاهش نیروهای نظامی خود از افغانستان گردید. گرچه کاهش نیروی نظامی در افغانستان مصارفش را به نیم یعنی پنجاه میلیارد دلار رساند اما فساد اداری در رژیم دست‌نشانده و جنرالان آمریکایی این مصارف را دوباره به مرز صد میلیارد دلاری رساند. این امر یکی سو و از سوی دیگر تمایل روز افزون طالبان به امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین باعث گردید که دولت آمریکا خود ابتکار عمل آغاز مذاکرات با طالبان را بر عهده بگیرد و به تنهایی، حتی بدون حضور رژیم دست‌نشانده ولی در توافق با

هدف امپریالیزم آمریکا و متحدینش از حمله به عراق و افغانستان این بود تا کشورهای خاور میانه و آسیای میانه را نیز اشغال نموده و یا از جمله کشورهای مطیع و گوش به فرمان خود بسازند. اما این رویا جامه عملی نیوشید و امپریالیزم روسیه سر بلند نمود و جلو حملات ناتو به طرف شرق یعنی به طرف مرزهای غربی روسیه را گرفت. در قفقاز امپریالیزم آمریکا با اقدامات متقابل جنگی امپریالیست‌های روسی در کریمیه و مناطق دارای اکثریت نفوس روسی در گرجستان و هم‌چنان جداسازی عملی شرق اوکراین از آن کشور مواجه شده است. بر علاوه نیروهای مجهز هوایی، دفاع هوا و دفاع ضد راکتی روسی در سوریه و تجهیز شدن نیروهای دولتی سوریه و ایرانی با این سلاح‌ها ابتکار عمل در جنگ سوریه را از امپریالیست‌های آمریکایی گرفت و آن را زمین گیر نمود. حتی کار به جایی کشید که حیات خلوت امپریالیست‌های یانکی یعنی آمریکای لاتین نیز دیگر برایش مصئون نماند و قطعاتی از نیروهای ویژه امپریالیست‌های روسی و سوسیال امپریالیست‌های چینی به ونزوئلا رسید و اقدامات کودتاگرانه یانکی‌ها را در آن کشور منجر به ناکامی ساخت.

سرکوب شدن نیروهای کرد مورد حمایت آمریکایی‌ها در سوریه از طرف نیروهای ارتش ترکیه و خرید سیستم ضد راکتی اس اس ۴۰۰ روسی توسط دولت ترکیه، علی‌رغم لغو فروش طیارات اف ۳۵ آمریکایی بالای دولت ترکیه، - ارتش ترکیه بزرگ‌ترین ارتش عضو ناتو بعد از آمریکا است - ناتو و امپریالیزم آمریکا را متوجه ساخت که پایه های نظامی ناتو متزلزل گردیده است، و این تزلزل حتی جنبه‌های مستقیم و غیر مستقیم جنگی اختیار نموده است.

تلاش ترامپ در شرق دور در جهت خلع سلاح اتمی کوریای شمالی نه تنها به شکست مواجه شد، بل که باعث نزدیک شدن بیش‌تر مناسبات سیاسی و اقتصادی کوریای شمالی به سوسیال امپریالیست‌های چینی گردید. نیرومندی رو به افزایش آهسته ولی پیوسته نظامی سوسیال امپریالیزم چین و گسترش فعالیت‌های نظامی نیروهای چینی در شرق دور با اقدامات نظامی متقابل امپریالیست‌های یانکی برای تجهیز ارتش پوشالی تایوان نه تنها برای آن‌ها کارساز نیست بل که اقدامات نظامی چینی‌ها برای حل مسئله تایوان از طریق نظامی را تشدید می‌نماید.

تمامی این وضعیت، انعکاس دهنده رشد ناموزون اقتصادی سیستم جهانی امپریالیستی است که انعکاس سیاسی آن به خوبی مشهود است.

از یک سو تحریم های اقتصادی امپریالیست‌های آمریکایی بالای چین نه تنها رشد اقتصادی چین را به رکود مواجه نمود بل که باعث سیر صعودی رشد اقتصاد چین گردید و ادامه بی‌لانس منفی در تجارت میان چینی‌ها و آمریکایی‌ها به ضرر آمریکایی‌ها تمام شد. همچنین تهدیدات آمریکایی‌ها برای آغاز جنگ تجارتي علیه چین با اعلام متقابل چینی‌ها مبنی بر اعلام «آماده بودن برای جنگ» درین عرصه مواجه گردید. از سوی دیگر ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید هند، برازیل و آفریقای جنوبی در جهان نیز

آن، مذاکرات با کسانی را آغاز نماید و پیش‌برد که در لیست سیاه تحریمات «سازمان ملل متحد» و خود دولت امریکا قرار داشته و دارد.

به تاریخ ۱۶ دلو ۱۳۹۷ خورشیدی موسسه رند (یکی از موسسات مطالعات استراتژیک راه‌بردی که جای‌گاه ویژه‌ای در مدیریت و شکل‌گیری سیاست‌های نظامی، سیاسی و بین‌المللی کاخ سفید دارد) یعنی سی و چند روز قبل از «توافق‌نامه صلح» میان طالبان و امریکا در قطر پیش‌نویس «توافق‌نامه صلح افغانستان» را به کاخ سفید ارائه نمود. «توافق‌نامه صلح» میان طالبان و امریکایی‌ها تقریباً طبق همین پیش‌نویس پیش‌برده شد. در این پیش‌نویس به صراحت اعلان گردیده بود که «دولت آینده افغانستان اسلامی خواهد بود و به منظور تامین این هدف شورای عالی علما تاسیس می‌گردد» این بحث به چه معنا است؟ دقیقاً مشخص است که امپریالیزم امریکا به هیچ وجه در پی مبارزه با بنیادگرایی نیست و بیش از همه به خاطر تامین منافع خود بر بنیادگرایی استوار است.

گرچه در این طرح بعد از ایجاد دولت پسا توافق، پیش‌نهاد شده بود که بعد از یک سال قانون اساسی جدید ساخته شود و ساختار سیاسی افغانستان ریاستی باشد. اما بعد از امضاء «توافق‌نامه صلح» میان امریکایی‌ها و طالبان، امپریالیزم امریکا به این نتیجه رسید که امارت اسلامی، نسبت به رژیم ائتلافی بهتر می‌تواند منافعش را در منطقه تامین نماید لذا از خیر همه شعارهایش گذشت و افغانستان را به طالبان تقدیم نمود.

حال بگذار که مقاله نویسان «هفته نامه تغییر» فریاد زند که «نیروهای بنیادگرای اسلامی که برای اعمال جنایت کارانه شان مشروعیت الهی دارند، در تضاد با امپریالیزم جهانی قرار دارند.» (هفته نامه تغییر - ویژه نامه شنبه ۲ ثور - صفحه دوم)

این فریادها به هیچ دردی نمی‌خورد، جز تبرئه امپریالیزم. این فریادها به این معنا است، که «اعمال جنایت کارانه بنیادگرایان دینی» هیچ ربطی به «امپریالیزم جهانی» ندارد. زیرا «بنیادگرایان دینی در تضاد با امپریالیزم جهانی» قرار دارند!

به نظرم که مقاله نویسان «هفته نامه تغییر» دست تمامی اپورتونیست‌ها و تسلیم‌طلبان را از پشت بسته اند. زیرا هیچ یک از اپورتونیست‌ها و تسلیم‌طلبان چنین ادعای ندارند که «بنیادگرایی دینی در تضاد با امپریالیزم جهانی» قرار دارد. در بالا تثبیت نمودیم که بنیادگرایی دینی به هیچ وجه در مقابل امپریالیزم قرار ندارد بل که مولود امپریالیزم بوده و در جهت تامین منافع امپریالیزم گام بر می‌دارد.

شاید نویسندگان «هفته نامه تغییر» گیر و دار ایران و یا قایم موشک بازی امپریالیزم امریکا با طالبان را به معنای تضاد «بنیادگرایان اسلامی با امپریالیزم جهانی» بدانند! به احتمال

قوی که مقاله نویسان «هفته نامه تغییر» همین مسایل ظاهری را به عنوان «تضاد بنیادگرایی اسلامی» با «امپریالیزم جهانی» در نظر دارند. با این وضعیت و تحلیلی که ایشان از «بنیادگرایی اسلامی» و «امپریالیزم جهانی» دارند با جرئت می‌توان گفت که شناخت شان از هر دو در مرحله حسی قرار دارد و هنوز به مرحله تعقلی نرسیده است.

آقای «یاسر کارگر» می‌گوید که: «پس می‌توانیم بگوییم که طالبان گروه بنیادگرای دینی اسلامی فاشیست هستند». بدون شک که طالبان حامل «بنیادگرایی دینی فاشیزم» اند، اما هدف آقای کارگر از این بحث آن است که نظام امپریالیستی (بورژوازی انحصاری) را تبرئه نماید و به توده‌های زحمت کش و نسل جوان این نکته را دیکته نماید که فقط بنیادگرایان دینی (آن هم طالبان) فاشیست اند. همان طوری که قبلاً بیان گردید که «بنیادگرایی دینی» مولود امپریالیزم است، فاشیزم را نیز نمی‌توان جدا از امپریالیزم بررسی نمود. فاشیزم نیز محصول امپریالیزم بوده و حربه‌ای برای سرکوب جنبش‌های انقلابی است. برای این که موضوع به خوانندگان بهتر روشن شود، مختصراً به توضیح واژه فاشیزم می‌پردازیم:

معنای علمی واژه فاشیزم عبارت است از نظام دیکتاتوری متکی به اعمال زور و ترور آشکار که توسط محافل امپریالیستی حمایت می‌گردد. یا به عبارت دیگر فاشیزم محصول امپریالیزم و حربه انحصارهاست. فاشیزم کلیه حقوق و آزادی‌های دموکراتیک را از بین می‌برد و سیاست خود را معمولاً در لفافه‌ای از تئوری‌ها و تبلیغات مبتنی بر تعصب ملی، نژادی و دینی می‌پوشاند.

زمانی فاشیزم هیتلری در جنگ جهانی دوم شکست خورد و با پیروزی اتحاد جماهیر شوروی تحت رهبری استالین و ائتلاف ضد هیتلری فاشیستی پایان یافت. در آلمان غربی حزب فاشیستی جدیدی به نام «ناسیونال دموکرات» به همان روش حزب «نازیسم» تشکیل گردید. در انگلستان و ایالات متحده امریکا دسته‌جات و گروه‌های فاشیستی با همان شیوه مشغول فعالیت گردید که تا کنون مشغول همان فعالیت اند. به همین ترتیب در فرانسه سازمان موسوم به «ئوکسیدان» و در ایتالیا سازمان‌های فاشیستی و دار و دسته‌ای که نام «جنبش سوسیالیستی» را به خود دادند، ایجاد گردید. امپریالیزم از کلیه این دسته‌جات به منظور سرکوب جنبش‌های کارگری استفاده نموده و می‌نماید. زمانی که جنبش کارگری و اعتصابات توده‌اوج می‌گیرد و اعتلای انقلابی پیدا می‌کند، امپریالیزم از این دسته‌جات خرابکار برای کشتار بی رحمانه استفاده می‌نماید.

لشکر کشی و اشغال کشورها به منظور تقسیم مجدد جهان خود زاده فاشیزم است. آیا می‌توان به انقیاد در آوردن کشورهای تحت ستم را جدا از فاشیزم دانست؟ از نظر مقاله نویسان «هفته نامه تغییر» جواب مثبت است. طراحان «هفته نامه تغییر» باید بدانند که هر کس به الفبای مبارزه طبقاتی آشنایی داشته باشد با این بحث شان با نیش خند می‌نگرد.

و رژیم دست‌نشانده به شیوه فاشیستی قدرت‌شان را بر مردم تحمیل نکردند؟ مگر حزب فاشیستی هیلتر، نام «حزب کارگر ملی سوسیالیستی» را بر خود نهاده بود؟ بگذار که رویونیست‌های وطنی داد و فریاد راه اندازند که فقط طالبان بنیادگرا و فاشیست اند! آن‌ها با این داد و فریاد امپریالیزم را برائت داده نمی‌تواند، زیرا انقلابیون مائونیست به خوبی می‌دانند که فاشیزم زائیده بحران عمومی سرمایه داری است.

## آیا واقعاً امپریالیزم و بنیادگرایی دینی «دو قشر پوسیده» اند؟

«هفته نامه تغییر» به یک کشف جدیدی دست یافته که تا کنون هیچ دانشمندی نتوانسته آن‌را درک کند! این کشف جدید چیزی نیست جز این که مقاله نویسان «هفته نامه تغییر» امپریالیزم را به عنوان یک «قشر» جای‌گزین مقوله امپریالیزم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری نمایند.

"هفته نامه تغییر" نه تنها امپریالیزم را به عنوان یک "قشر" به بحث گرفته، بل که بنیادگرایی را نیز به عنوان یک قشر مورد بحث قرار داده است. این هفته نامه در صفحه دوم خود تحت عنوان "مبارزه با دو قشر پوسیده بنیادگرایی دینی اسلامی و امپریالیزم جهانی" چنین می‌نویسد:

«بنیادگرایی دینی و امپریالیزم، دو قشر پوسیده‌بی هستند که برای خلق افغانستان رنج‌های غیر ضروری تولید کرده و می‌طلبند که هم زمان با هر دو این دو پدیده که تاریخ مصرفشان بر اساس واقعیت مادی گذشته است، مبارزه کنیم.»

قبلاً در مورد غلطی و ناقص بودن این جمله بندی صحبت نمودم ضرورت به تکرار دوباره ندارد. به بررسی مطلب فوق می‌پردازیم:

اولاً - کاربرد سر رسیدن تاریخ مصرف برای امپریالیزم نادرست و غیر علمی است، زیرا این جمله فقط برای کسانی و یا گروهی و یا رژیمی کاربرد دارد که مزدور و گوش به فرمان امپریالیزم است. مثال آن در افغانستان به وضوح دیده شده است. از هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی بدین‌سو، سوسیال امپریالیزم اشغال‌گر به خاطر تامین منافع خود چندین مهره را عوض نمود. بعد از قدرت‌گیری جهادی‌ها امپریالیزم امریکا از این شیوه کارگرفته است. زمانی که امپریالیزم امریکا تشخیص داد که دیگر دولت مجاهدین به دردش نمی‌خورد، طالبان را به قدرت رساند و زمانی تاریخ مصرف امارت سر رسید به افغانستان نیرو گسیل نمود و کشور را اشغال کرد و رژیم دست‌نشانده را بر اریکه قدرت رساند و باز هم زمانی که فهمید که رژیم دست‌نشانده دیگر تامین‌کننده منافعش در افغانستان نیست، قدرت سیاسی را برای بار دوم به طالبان تسلیم نمود.

بنام فاشیزم شیوه خاصی از ترور آمیخته با عوام‌فریبی است برای سرکوب جنبش‌های انقلابی و حتی مخالفین رژیم. امارت اسلامی افغانستان نیز از جمله این دار و دسته است که به منظور تامین منافع امپریالیزم به قدرت سیاسی تکیه زده و نیروی ذخیره امپریالیزم در افغانستان می‌باشد. به همین ترتیب داعش، القاعده ..... تامین‌کننده منافع امپریالیزم و نیروهای ذخیره‌شان هستند.

بنیادگرایی دینی از لحاظ ایدئولوژیک یک سان اند و هیچ فرقی از یک دیگر ندارند. ما شاهدیم که در تمام جهان بنیادگرایان دینی حامل افکار ضد بشری اند، و جهت تامین منافع امپریالیزم بکار گرفته می‌شود. تقسیم بندی بنیادگرایی به تندرو و میانه‌رو و یا "بنیاد گرای فاشیست" و "پرو امپریالیست" کاملاً بی‌بنیاد و ضد انقلابی است. ما این تجربه را از جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم روسیه به خوبی به خاطر داریم. سازمان‌های که مجاهدین را به میانه‌رو و تندرو تقسیم بندی کردند، نه تنها تسلیم طلبی طبقاتی را پیشه نمودند، بل که به تسلیم طلبی ملی نیز غلطیدند و با خائنین ملی در یک صف ایستادند، که جنبش انقلابی کشور تا کنون از آن رنج می‌برد. این تجربه تلخ اکنون برای بار دوم توسط «هفته نامه تغییر» به میان کشیده می‌شود.

چرا «هفته نامه تغییر» طالبان را به «تندرو» و «میانه‌رو» تقسیم می‌کند؟ جواب آن واضح است. زیرا آن‌ها دنباله‌رو رویونیسم «سنزهای نوین» آواکیان اند و آن‌چه که آواکیان مطرح می‌سازد بدون تعمق پیرامون آن طوطی‌وار تکرار می‌کنند.

آواکیان در زمان انتخابات ایالات متحده امریکا جانب بایدن را گرفت. دلیلش این بود که بایدن بد است اما ترامپ بدتر از اوست. به این دلیل از تمامی هوادارانش طلبید تا در انتخابات ایالات متحده امریکا به بایدن رای دهند و چنین هم شد. رویونیست‌های وطنی ما (دنباله‌روانان آواکیان) با این تقسیم بندی بالاخره تمایل به طالبان «میان‌رو» را نشان خواهند داد و از آن‌ها حمایت به عمل خواهند آورد و در صف خائنین ملی خواهند ایستاد.

از نظر «هفته نامه تغییر» فقط طالبان فاشیست اند! باید با صراحت گفت که امپریالیزم نه تنها زیر نام بنیادگرایی به فاشیزم رجوع می‌کند، بل که در کشورهای مختلف به بهانه‌های مختلف فاشیزم را زیر نام‌های مختلف از قبیل برتری طلبی ملی، نژادی و حتی «سوسیالیزم» تقویت نموده و از لحاظ مالی حمایت می‌نماید. مگر طبقه حاکمه ملیت پشتون سال‌ها به شیوه فاشیستی بر مردم ستم‌دیده کشور حاکمیت نکردند؟ دوره نادر غدار و برادرانش گویای این حقیقت است. مگر «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» بعد از گرفتن قدرت سیاسی «فاشیست‌ترین رژیم» در تاریخ افغانستان به شمار نمی‌رود؟ زمانی که مجاهدین قدرت سیاسی را قبضه نمودند مگر به شیوه فاشیستی حرکت نکردند؟ آن‌ها (مجاهدین) نبودند که سینه‌های زنان را بریدند، توده‌ها را به نسبت تعلق ملیتی به گلوله بستند و رقص مرده‌ها را تماشا کردند؟ دور اول حاکمیت امارت اسلامی نیز بر همین منوال گذشت. آیا اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا



قدرت حاکمه فرماسیون بعدی اجتماعی را بدست گرفته و طبقات در حال زوال دستخوش تجزیه گردیده و به اقشار گوناگون جامعه تبدیل شده اند.

یکی نمودن طبقه که دارای مفهوم علمی است و قشر و یا هم ردیف قرار دادن این دو به هیچ وجه صحیح نیست و غیر علمی است. زیرا خرده بورژوازی (پیشه وران، دوکانداران و تاجران کوچک، روشنفکران، صنعت کاران خرده پا و صاحبان منفرد وسایل ترانسپورتی) را نمی توان طبقه نامید. زیرا این دسته جات و گروه ها قشر یا صنف یا گروه صنفی معینی را نشان می دهند و مخلوط کردن آن ها با طبقه که دارای مفهوم دقیق علمی است نه تنها اشتباه است بل که در عمل کار را به نفعی تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی می کشاند. انقلابیون به خوبی درک می کنند که بسیاری از این گروه ها و اقشار، که از نظر صنفی و سنی و غیره می توانند منافع مشترکی داشته باشند شامل افراد وابسته به طبقات کاملاً مشخص و متضاد اجتماعی اند.

بناءً طبقه یک مقوله اجتماعی - تاریخی است که در آغاز دوران کمون اولیه وجود نداشت، با رشد تولید عرض وجود نمود و در دوران کمونیزم از بین می رود.

از نظر زمین شناسی قشر به معنای لایه است و از نظر ادبی قشر به معنای پوست، پوسته، پوست و پوشش چیزی و از نظر جامعه شناسی «... پایگاه های اجتماعی عضوهای جامعه سبب می شود که عضوهای جامعه در قشرهای گرد آیند و به اصطلاح قشر بندی اجتماعی صورت گیرد. از پیوند قشرهای کما بیش مشابه جامعه، واحد بزرگتری فراهم می شود و طبقه اجتماعی نام می گیرد. طبقه اجتماعی گروه نسبتاً پایداری است که اعضای آن در تولید و بهره برداری از ثروت اجتماعی پایگاه کم و بیش یکسان دارند. بر روی هم از هر دوره از زندگی یک جامعه متمدن دو طبقه اصلی می توان یافت: طبقه بهره کش یا طبقه حاکم یا طبقه تن آسا، در مقابل طبقه بهره ده یا طبقه رنجبر.» (مقدمه سوم کتاب زمینه جامعه شناسی - دکتر ا. ح. آریان پور)

« مفهوم قشر بندی در جامعه شناسی از زمین شناسی گرفته شده است و جامعه همانند زمین دارای لایه بندی سلسله مراتبی دانسته شده است. » (سایت گاما)

زمانی که از نظر علمی نمی توانیم قشر را طبقه بنامیم و یا هر دو را در یک ردیف قرار دهیم، پائین آوردن امپریالیزم تا سطح "قشر" به معنای خلط نمودن مقولات اجتماعی با یک دیگر، نفعی مبارزات طبقاتی و دفاع از امپریالیزم است.

حال می بینیم که امپریالیزم از لحاظ اجتماعی چه جایگاهی دارد.

قبل از این که به تعریف و خصوصیات امپریالیزم به پردازم، از نویسندگان مقالات "هفته نامه تغییر" این سوال را می کنم که بورژوازی قشر است یا طبقه؟ اگر طبقه است پس امپریالیزم

زمانی که "هفته نامه تغییر" می گوید که "تاریخ مصرف امپریالیزم سر رسیده" به این معناست که فوق امپریالیزم هم یک نیرویی قرار دارد که از امپریالیزم به عنوان وسیله کار می گیرد. از "هفته نامه تغییر" می خواهیم تا این نیرو را معرفی نماید تا ما هم آن را بشناسیم.

ثانیاً - از بحث "هفته نامه تغییر" این نتیجه بدست می آید که چون «تاریخ مصرف هر دو پدیده گذشته است» باید با آن ها «مبارزه» نمود. هر گاه این تاریخ سر نرسیده باشد، نباید مبارزه نمود و باید منتظر بمانیم تا "تاریخ مصرف شان" به پایان رسد؟!

ثالثاً - از بحث "هفته نامه تغییر" این نتیجه بدست می آید که مقاله نویسان این "هفته نامه" علاوه بر این که اصلاً ماهیت امپریالیزم را درک نکرده اند به مفهوم طبقه و قشر نیز پی نبرده اند.

در این جا ابتدا مفاهیم طبقه و قشر را بیان نموده و سپس خصوصیات امپریالیزم را از دیدگاه لنین به بحث می گیریم و بعداً به محتوا تبصره شده توسط مقاله نویسان "هفته نامه تغییر" می پردازیم.

لنین طبقات را این گونه تعریف می نماید:

« طبقات به گروه های بزرگی از افراد اطلاق می گردد که بر حسب جای خود در سیستم تولید اجتماعی دوران تاریخی معین، بر حسب مناسبات خود با وسائل تولید (که اغلب در قوانین تثبیت و تسجیل شده است)، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابر این بر حسب طرق دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند، از یکدیگر متمایزند. طبقات آن چنان گروه هایی از افراد هستند که گروهی از آن ها می تواند به علت تمایزی که میان جای آن ها در شیوه معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود درآورند. »

این تعریف جامع ترین و همه جانبه ترین تعریفی از طبقات اجتماعی است که توسط لنین ارائه گردیده است. طبق این تعریف، تمایز طبقات به طور کلی بر حسب جا و مقام آن ها در تولید اجتماعی مشخص می شود. چگونگی رابطه طبقات با وسائل تولید مهم ترین عامل تعیین کننده جای این طبقات در تولید اجتماعی است. مالک وسائل تولید و فاقد وسائل تولید هر یک مقام و جای متفاوت در تولید اجتماعی دارند. یکی حاکم است و دیگری محکوم، یکی استثمارگر است دیگری استثمار شده. طبقات مختلف بر حسب چگونگی و میزان دریافت سهم خود از تولید اجتماعی نیز از هم متمایز هستند.

هر یک از فرماسیون های اجتماعی منقسم به طبقات دارای ساخت طبقات ویژه خویش است. هر یک از این فرماسیون های اجتماعی طبقاتی در حال زایش و فرسایش بوده، طبقاتی که تکامل نموده

کشورهای سرمایه داری به پایان رسیده است.» (مجموعه آثار لنین - جلد دوم - ترجمه محمد پور هرمزان - صفحه ۱۱۸۸)

وقتی "هفته نامه تغییر" می گوید که « بنیادگرایی دینی و امپریالیسم، دو قشر پوسیده‌ی هستند که ...» بدین معنا است که نویسندگان "هفته نامه تغییر" در بین مشتکی از مدارک خام سردرگم شده و به هیچ وجه از مفهوم و معنای حرف خود سر در نمی آورند. در این بحث سه مطلب نهفته است که ضرورت به بحث دارد:

۱- استدلال این که « امپریالیسم قشر پوسیده‌ای است که برای مردم درد و رنج غیر ضروری تولید می کند.» جنبه دفاع از امپریالیسم را آرایش می دهد، زیرا اولاً در این استدلال مهم ترین خصوصیات امپریالیسم و اختلاف اساسی بین صورت بندی اقتصادی و اجتماعی بدست فراموشی سپرده شده است. ثانیاً تمایل امپریالیسم به اعمال زورگویی و هژمونیزم از نظر افتاده است. ثالثاً ادغام سرمایه بانکی و صنعتی که از خصوصیات امپریالیسم است فراموش گردیده است و رابعاً تمایل امپریالیسم نه تنها به الحاق مناطق زراعتی، بل که تمایل به الحاق مناطق صنعتی در نظر گرفته نشده است. برای درک بیشتر این مطلب به کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" مراجعه نمائید.

" هفته نامه تغییر " این مدافع آتشین امپریالیسم یک نکته دیگر را زیر نام " تولید درد و رنج توسط طالبان و امپریالیسم " یعنی این موضوع که " تنظیم آگاهانه امور " از طریق بانکها عبارت است از چپاول مردم به دست مشتکی صاحبان انحصارات پرده پوشی می کند. فقر، بیکاری، درد و رنج منشاء طبقاتی داشته و هر چه انحصارات رشد گسترده تری نماید، یا به عبارت دیگر هر چه سرمایه متمرکز گردد به همان اندازه میزان فقر، بیکاری، درد و رنج مردم افزون تر می گردد. این تنها امارت اسلامی نیست که دامنه فقر، بیکاری و درد و رنج را گسترش داده، بل که وابستگی کامل و مطلق امارت اسلامی و رژیم های دست نشانده گذشته به امپریالیسم است که باعث فقر و بیکاری گسترده می گردد. یکی از خصوصیات امپریالیسم این است که از طریق بانکها انحصارات را توسعه داده و سرمایه داران را تحت کنترل می گیرد، و میزان در آمد آنها را تعیین می کند و از طریق توسعه و تحدید تعدادی (سرمایه داران کوچک) را از سرمایه محروم می نماید. و به تعدادی امکان می دهد تا بر کیمیت سرمایه خود بیفزاید. این است سیر صعودی فقر، بیکاری، درد و رنج توده ها.

زمانی می توان به فقر، بیکاری، درد و رنج توده ها نقطه پایان گذاشت که رژیم امارت اسلامی افغانستان سرنگون گردد و تمام امتیازات امپریالیسم در افغانستان ملغی گردد، در غیر این صورت همان آش است و همان کاسه.

سرنگونی امارت اسلامی افغانستان و لغو کلیه امتیازات امپریالیسم در افغانستان امکان پذیر نیست، مگر از طریق انقلاب قهری

چگونه "قشر" است و اگر " قشر " است پس طبقه چیست و طبقات اجتماعی افغانستان را چه کسانی تشکیل می دهند؟ هر کس که با الفبای مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم آشنایی داشته باشد با نیشخند زهر آگین به مقاله نویسان "هفته نامه تغییر" می نگرد. اینک به توضیح لغت امپریالیسم می پردازم.

لغت امپریالیسم از ریشه لاتینی امپریو (imperiu) به معنای امپراطوری مشتق گردیده است؛ یعنی تشکیل امپراطوری دادن و در معنای وسیع، هر نوع گسترش، توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را در بر می گیرد. آیا " قشر " می تواند این خصوصیات را دارا باشد؟

حال امپریالیسم را از دیدگاه لنین به بحث می گیریم.

امپریالیسم عالی ترین و آخرین مرحله سرمایه داری است. این مرحله از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آغاز می شود. زمانی که لنین تئوری مربوط به امپریالیسم را تدوین نمود و آن را تجزیه و تحلیل کرد. لنین امپریالیسم را مرحله تاریخی مشخص از سرمایه داری می داند و می گوید که خصلت ویژه امپریالیسم سه گانه است ( سرمایه داری انحصاری، سرمایه داری انگلی و سرمایه داری در حال احتضار) بعد می گوید که انحصار خود را به پنج شکل اصلی نمایان می سازد. او این پنج شکل اساسی را چنین بیان می کند:

۱. «تمرکز تولید و سرمایه که به آن چنان مرحله عالی تکامل رسیده که انحصارهایی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی بازی می کنند به وجود آورده است.
۲. درهم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارشلی مالی بر این "سرمایه مالی".
۳. صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است اهمیتی بسیار جدی کسب می نماید.
۴. اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه دارانی که جهان را تقسیم نموده اند پدید می آیند.
۵. تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول جهان سرمایه داری به پایان می رسد.

امپریالیسم آن مرحله از تکامل سرمایه داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت بدست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق العاده کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراست های بین المللی آغاز گردیده و تقسیم تمام اراضی جهان از طرف بزرگترین

(جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی - شکل مشخص جنگ خلق در شرایط کنونی) و استقرار دیکتاتوری دموکراتیک خلق و پیشروی به سوی سوسیالیسم.

وظیفه پروفیسورهای بورژوا " هفته نامه تغییر " پرده برداشتن از روی تمام نیرنگ‌ها و افشاء دوز و کلک‌های صاحبان انحصارات و به خصوص انحصارات بانکی نیست، بل که آرایش آن است.

۲- "بنیادگرایی دینی" و "امپریالیسم" را در یک ردیف قرار داده اند. در حالی که به هیچ وجه این دو در یک ردیف قرار ندارند بل که "بنیادگرایی دینی" مولود امپریالیسم بوده و در خدمت امپریالیسم قرار دارد. امروز نه تنها در کشورهای اسلامی بل که در جهان "بنیادگرایی دینی" در جهت تامین منافع بورژوازی انحصاری گام بر می‌دارد و بهترین وسیله برای سرکوب جنبش‌های انقلابی و آزادی‌بخش در جهان می‌باشد. تا جایی که امکان دارد امپریالیسم از "بنیادگرایی دینی" جهت تامین منافع خود استفاده می‌نماید. در مورد "بنیادگرایی دینی" در فوق مفصلاً صحبت گردید نیازی به بحث بیش‌تری ندارد.

۳- نویسندگان " هفته نامه تغییر " از یک سو امپریالیسم و بنیادگرایی را " قشر " می‌نامند، و از سوی دیگر می‌گویند که توسط این "دو قشر" رنج‌های غیر ضروری به مردم "تولید" شده است، باید «هم زمان با هر دو .... مبارزه کنیم»

این نمونه از عجز و زبونی نشریه "هفته نامه تغییر" درباره ماهیت حقیقی امپریالیسم و بنیادگرایی دینی است. فرقی که "هفته نامه تغییر" با بقیه نشریه نگاران بورژوازی دارد در این است که این نشریه صداقت کمتری نسبت به نشریه نگاران بورژوازی دارد. این نشریه تلاش می‌نماید تا ماهیت حقیقی امپریالیسم را پرده پوشی نماید. آیا تنزل دادن امپریالیسم تا سرحد "قشر" و "سرزنش" نمودن آن برای این که «برای خلق افغانستان رنج‌های غیر ضروری تولید کرده» دال بر عدم شناخت و عجز و زبونی نیست؟ ولی واقعیات هم چنان باقی می‌ماند، امپریالیسم و بنیادگرایی "قشر" نیست، بل که امپریالیسم یک سیستم مسلط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی است که بر جنگ، غارت‌گری، اشغال، میلیتاریزم استوار است که نه تنها موجب تهدید زندگی بشر می‌گردد بل که محیط زیست را نیز تهدید به نابودی می‌کند. بنا به قول لنین «امپریالیسم از حالت جنینی خود خارج شده و به یک سیستم مسلط تبدیل گردیده است» (مجموعه آثار لنین - جلد دوم - ترجمه محمد پور هرمان - صفحه ۱۲۰۷) به همین ترتیب "بنیادگرایی دینی" که زائیده و مولود امپریالیسم است، یک جنبش ارتجاعی جهانی است، که در بسیاری از کشورها طبقه حاکمه را تشکیل می‌دهند.

بحث " هفته نامه تغییر " خیلی ظاهر حق به جانبی دارد، ولی در عمل برابر است با موعظه آشتی با امپریالیسم، منتها به شکل ظریفانه تر و پوشیده تر و حتی می‌توان گفت خطرناک تر، زیرا " مبارزه " با امپریالیسم و "بنیادگرایی" بدون افشاء خصلت حقیقی وی و بدون بررسی سیادت مطلق و ریشه‌های عمیق آن چیزی

نیست جز اصلاح طلبی و کنش‌پذیرگرایی بورژوازی و خیر خواهی مشفقانه و معصومانه. نادیده گرفتن اساسی ترین تضادها و فراموش نمودن مهم ترین خصوصیت آن به جای آشکار نمودن تمام عمق تضادها و خصوصیات امپریالیسم، چنین است نظریه "هفته نامه تغییر" که هیچ وجه مشترکی با کمونیسم (مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم) ندارد و بدیهی است که یک چنین "نظریه" فقط به کار دفاع از ایده وحدت رویزیونیست‌ها و تسلیم طلبان می‌خورد.

« دانشمندان و روز نامه نگاران بورژوازی معمولاً به شکل نسبتاً پوشیده‌ای از امپریالیسم دفاع می‌کنند؛ بدین طریق که سیادت مطلق امپریالیسم و ریشه‌های عمیق آن را پرده پوشی می‌نمایند، می‌کوشند جزئیات و فرعیات را در درجه اول اهمیت قرار دهند و تلاش می‌کنند با طرح‌های بی‌کلی بی‌اهمیت "اصلاح" از قبیل نظارت پلیسی بر تراست‌ها یا بانک‌ها و غیره توجه را از آن چه که دارای اهمیت اساسی است منحرف سازند.» (مجموعه آثار لنین - جلد دوم - ترجمه محمد پورهرمان - صفحه ۱۲۰۸) تاکید از من است

در این جا به خوبی مشاهده می‌کنیم که " هفته نامه تغییر " حتی از روزنامه نگاران بورژوازی هم عقب تر است، زیرا این هفته نامه نه تنها که "سیادت مطلق و ریشه‌های عمیق" امپریالیسم را پرده پوشی نموده، بل که حتی مانند روزنامه نگاران بورژوازی "جزئیات و فرعیات" امپریالیسم را مورد غور و بررسی قرار نداده است. فقط به این نکته که «امپریالیسم قشر پوشیده است که برای خلق افغانستان رنج‌های غیر ضروری تولید کرده»، اکتفا نموده است.

از بحث "هفته نامه تغییر" این نتیجه بدست می‌آید که "رنج‌های ضروری" هم در جامعه وجود دارد و اگر امپریالیسم به "رنج‌های ضروری" اکتفا نماید باید از آن حمایت به عمل آورد و ضرورت به "مبارزه" علیه وی نیست. "مبارزه" " هفته نامه تغییر" علیه امپریالیسم تا زمانی ادامه دارد که از "تولید رنج‌های غیر ضروری" دست بردارد و به "رنج‌های ضروری" قناعت نماید!! "هفته نامه تغییر" با این بحث‌ها فقط آگاهانه می‌خواهد به چشم مردم و نسل جوان کشور خاک به پاشد.

«... امپریالیسم که معنای آن تحصیل سودهای انحصاری هنگفت از طرف مشتکی از ثروتمندترین کشورها است، برای تطمیع قشرهای فوقانی پرولتاریا امکان اقتصادی به وجود می‌آورد و بدین طریق اپورتونیزم را می‌پروراند، شکل معینی به آن می‌دهد و آن را مستحکم می‌نماید.» (مجموعه آثار لنین - جلد دوم - ترجمه محمد پورهرمان - صفحه ۱۲۰۳) - تاکید از من است.

«امپریالیسم دارای این تمایل هم هست که در بین کارگران قشرهای ممتازی را متمایز نماید و آن‌ها را از توده وسیع پرولتاریا مجزا سازد.» (همان جا - صفحه ۱۲۰۵) - تاکید از من است.

در دو نقل لنین تفاوت میان امپریالیسم و قشر به خوبی دیده می‌شود. امپریالیسم همیشه تلاش می‌ورزد تا قشرهای ممتازی را



سوسیالیستی تعریف می‌کند. و می‌گوید، زمانی که انقلاب اجتماعی پرولتاریا نضج پیدا می‌کند، تضاد بین دول امپریالیستی و کشورهای وابسته و مستعمره، تضاد بین خود دول امپریالیستی هرچه بیش‌تر تشدید می‌گردد. اما بیان لنین بدین معنا نیست که تضادها و پوسیدگی ماهوی امپریالیزم به معنای رکود و جمود مطلق سرمایه داری است. لنین می‌نویسد:

« اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که تمایل به تلاشی و پوسیدگی مغایر با رشد سریع سرمایه داریست. »

اقشار در مجموع در صف خرده بورژوازی قرار دارد. چگونه می‌توان امپریالیزم و بنیادگرایان دینی را در این صف جا داد؟

سلطه انحصارها نه تنها علیه کارگران و بقیه زحمت‌کشان متوجه است، بل که بر منافع اقشار جامعه زیان وارد می‌سازد. به همین ملحوظ است اقشار خرده بورژوازی متحد پرولتاریا در انقلاب بشمار می‌رود. هرگاه " امپریالیزم و بنیادگرایی " قشر باشند، پس انقلاب پرولتری علیه کیست؟

ادامه دارد ...

به وجود آورد، تا بهتر بتواند اپورتونیزم را پروراند و پایه هایش را در جامعه مستحکم سازد. امروز امپریالیزم تلاش می‌نماید که در افغانستان نویسندگان " هفته نامه تغییر " را به عنوان بهترین اپورتونیزم پروراند و پایه‌های شان را مستحکم نماید. بناءً مبارزه با این اپورتونیزم جز لاینفک مبارزه با امپریالیزم است.

یکی دیگر از خصوصیات امپریالیزم تقلیل مهاجرت از کشورهای امپریالیستی و افزایش مهاجرت از کشورهای عقب نگه‌داشته شده به کشورهای امپریالیستی است. ما این را در شرایط کنونی به چشم سر مشاهده می‌کنیم، زیرا کشورهای امپریالیستی به نیروی کار ارزان ضرورت دارد و مهاجران کشورهای عقب نگه‌داشته شده بهترین نیروی کار ارزان در کشورهای امپریالیستی است. در این‌جا از نویسندگان " هفته نامه تغییر " این سوال را نمی‌کنیم که آیا تمام خواص امپریالیزم در نهاد "قشر" نهفته است بل که این سوال را می‌نمائیم که آیا می‌توانید یکی از خصوصیات امپریالیزم را در وجود "قشر" بیان نمائید؟

چه کسی جز مشاطه گران امپریالیزم به خود اجازه می‌دهد، امپریالیزم که عالی‌ترین مرحله سرمایه داری و یک سیستم مسلط در جهان است "قشر" بنامد.

لنین امپریالیزم را مرحله پوسیدگی و احتضار و آستان انقلاب



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان  
Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



## برای ایجاد اصولی یک مرکز بین‌المللی مائوئیستی

### باید به طور پی‌گیر و همه‌جانبه مبارزه نمود

سازمان‌های مائوئیست منجر به آن شد که نه تنها رویز یونیزم جدید "سنترهای نوین" آواکیان نتوانست جای پای در میان احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان باز کند، بل که از جنبش مائوئیستی جهان کاملاً بیرون انداخته شد و وسیعاً منزوی گردید.

احزاب و سازمان‌های مائوئیست جهان به شمول حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای تجمع جدید در سطح بین‌المللی تلاش ورزیدند، در اثر این مبارزات در سال ۲۰۰۹ میلادی اعلامیه مشترک اول می‌احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان منتشر گردید و سپس احزاب و سازمان‌های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کنفرانس ویژه را تشکیل دادند. در این کنفرانس روی عوامل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی فروپاشی جنبش

بعد از سربلند نمودن انحرافات و عمل‌کردهای انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه در حزب کمونیست پیرو و رویز یونیزم پارچندا در حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و رویز یونیزم پسا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم در حزب کمونیست انقلابی آمریکا کارکردها و عمل‌کردهای کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فروکش نمود تا بالاخره این کمیته توسط رویز یونیزم‌های حزب کمونیست انقلابی آمریکا و دنباله روانان ایرانی شان که بر کمیته مسلط بودند، منحل گردید. از آن زمان به بعد احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای جهان به شمول حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه این رویز یونیزم جدید به مبارزه برخاستند. و مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی خویش را علیه این رویز یونیزم جدید به طور پی‌گیر، درست و اصولی هم در درون کشور خود و هم در سطح بین‌المللی به پیش بردند. مبارزات احزاب و

به پراکندگی جنبش بین المللی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) خاتمه بخشیم. زیرا ما نیازمند آنیم تا احزاب مائوئیست جدیدی در کشورهای مختلف جهان تشکیل گردند و به همین ترتیب جنگ خلق در کشورهای که تا هنوز به راه نیفتاده، به راه افتد و به طور روز افزونی تحکیم و گسترش یابد.

ما باید در مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع و هم‌چنان رویزیونیزم و اپورتونیزم و به خصوص رویزیونیزم " سنتزهای نوین" آواکیان صدای تبلیغی و ترویجی بین المللی واحد و مؤثری داشته باشیم.

ما باید در مورد مسایل اختلاف میان بخش‌های مختلف جنبش مائوئیستی بین المللی بحث‌های اصولی، سازنده و نتیجه بخش را بصورت منظم و پیگیر پیش ببریم.

برای این که به توانیم به صورت اصولی، درست و مؤثر برای رفع این نیازها دست‌رسی پیدا نمائیم، باید هرچه سریع‌تر و عاجل‌تر یک مرکز بین‌المللی مائوئیستی از طریق تشکیل یک کنفرانس مائوئیستی بین المللی بخاطر خاتمه بخشیدن به پراکندگی کنونی جنبش ایجاد نمائیم.

بناءً بر همه ما لازم است که مبارزه برای دستیابی به یک مرکز اولیه مائوئیستی به منظور تدوین و تصویب یک بیانیه و آئین نامه تشکیلاتی جدید بین المللی هر چه جدی‌تر از قبل مبارزه نمائیم و این مبارزه را هر چه جدی‌تر به پیش ببریم.

## حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۳۱ - اسد - ۱۴۰۲ خورشیدی

۲۲ - آگست - ۲۰۲۳ میلادی

<https://www.cmpa.io>

[/ sholajawid@cmpa.io](mailto:sholajawid@cmpa.io)

[sholajawid2@hotmail.com](mailto:sholajawid2@hotmail.com)

انقلابی انترناسیونالیستی مکث نموده و عوامل آن را معین نمودند. تشکیل این کنفرانس زمینه مساعدی برای تلاش‌های بیش‌تری به خاطر رفع پراکندگی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ایجاد نمود و امیدواری‌های زیادی را برای رفع این پراکندگی جنبش بین المللی مائوئیستی به وجود آورد. از آن جایی که انحرافات عمیق رویزیونیستی تا حد معینی تأثیرات سوء در سطح جنبش کمونیستی جهان ایجاد نموده بود و سردرگمی‌های ایدئولوژیک - سیاسی را در میان بعضی از احزاب و سازمان‌های مائوئیست بر جای گذاشت. این سردرگمی‌ها به مانع تراشی علیه تجمع جدید مائوئیستی منجر گردید که تا هنوز ادامه دارد.

با کمال تأسف که از چندین سال به این طرف سلسله این مباحثات قطع گردیده است. حزب ما به خوبی آگاه هست که در شرایط کنونی نیروهای مائوئیست کشورهای مختلف جهان فاقد تشکیلات بین‌المللی رهبری کننده و هم‌آهنگ کننده هستند. قبل از همه جنبش بین المللی مائوئیستی جداً نیازمند یک تشکیلات بین المللی رهبری کننده و هم‌آهنگ کننده می‌باشد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان آرزومند است تا دوباره سلسله این مباحثات از سر گرفته و منظم‌اً به پیش برده شود. این تلاش‌ها باید بیش‌تر از پیش تشدید گردند. حزب ما در ثور ۱۳۹۵ خورشیدی (می ۲۰۱۶ میلادی) در شماره هشتم شعله جاوید، دور چهارم تحت عنوان " مبارزه برای ایجاد اصولی یک مرکز بین‌المللی مائوئیستی از طریق تشکیل یک کنفرانس مائوئیستی بین المللی " خاطر نشان ساخت که:

« تشدید مبارزه بخاطر تشکیل کنفرانس بین المللی متحده احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان، تدوین و تصویب یک بیانیه و آئین نامه تشکیلاتی جدید بین المللی بجای بیانیه و آئین نامه تشکیلاتی قبلی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و ایجاد یک مرکز اولیه مائوئیستی بین المللی بجای کمیته قبلی "جا"، برای جنبش مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی بین المللی بیش‌تر از پیش به یک ضرورت عاجل و فوری مبارزاتی بین المللی بدل شده است.»

اینک یک بار دیگر روی آن تأکید می‌ورزیم که ایجاد تشکیلات بین المللی رهبری کننده و هم‌آهنگ کننده احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان یک ضرورت عاجل و فوری است. و هر چه بیش‌تر از قبل باید دوباره این سلسله مباحثات از سر گرفته شود تا هر چه سریع‌تر

## بیانیه حزب کمونیست هند (مائوئیست)

## بخش اول



## وضعیت کنونی بین المللی، داخلی - وظایف ما

تاریخ نشر: ۱۹ - اگست - ۲۰۲۳ م.

ترجمه: کمیته روابط بین المللی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۳. تضاد بین کشورهای امپریالیستی و گروه های سرمایه داری انحصاری (مونوپل).

تضاد میان امپریالیزم و ملیت ها و مردمان تحت ستم تضاد عمده است. اجازه دهید تحولات دو سال گذشته و وضعیت مساعد انقلاب را تحلیل کنیم.

تضاد میان امپریالیزم و ملیت ها و مردمان تحت ستم، در سه دهه گذشته از طریق گماشته گان شان، سرمایه داران بوروکراتیک کمپرادور و ملاکین در کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین، پالیسی های گلوبالایزیسیون جهانی را به راه انداخته است. آنها ثروت طبیعی، نیروی ارزان کار و بازارها را به طور بی رویه از طریق سرمایه گذاری مستقیم خارجی، قرضه ها و کمک ها غارت می کنند. آنها از طریق سرمایه گذاری سازمان های خارجی و احتکار بازار، پس انداز افراد طبقه متوسط جامعه را غارت می کنند. امپریالیست ها در کشورهای خود تعرفه های بالایی بر واردات وضع می کنند و از سیاست های حمایتی پیروی می کنند. از سوی دیگر کشورهای عقب مانده را تحت فشار قرار می دهند که بر صادرات خود تعرفه های بالایی وضع نکنند.

امریکا و متحدانش بریتانیا، فرانسه و آلمان جنگ های تجاوزکارانه علیه کشورهای بی که به دستورات شان توجهی نکرده است، برنامه ریزی کرده اند.

حاکمان کمپرادور به عنوان بخشی از جهانی شدن امپریالیستی، صنایع و املاک بخش عمومی را به نام خصوصی سازی به امپریالیست ها، شرکت های داخلی و خارجی می فروشند.

آنها طرح های رفاهی را برمی دارند یا تخصیص بودجه را کاهش می دهند. آنها مالیات آب آشامیدنی، آب آبیاری، ترانسپورت، برق و موارد دیگر را افزایش می دهند. این امر باعث کاهش قدرت خرید مردم شده است. قیمت کالاهای اساسی سر به فلک کشیده است. حاکمان کمپرادور به طرز بی رحمانه ای مردم مبارز و مبارزات آنها را علیه سیاست های گلوبالایزیسیون پرو - امپریالیستی

نظام سرمایه داری - امپریالیستی از سال ۲۰۰۸ میلادی در سراسر جهان در بحران اقتصادی است. تشدید بحران عمومی در حال ایجاد تغییرات بزرگ در سیاست جهانی است. ایالات متحده از اواسط دهه ۱۹۷۰ از نظر استراتژیک ضعیف شده و موقعیت خود را بعنوان ابرقدرت، در آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم از دست داده است.

با این حال امپریالیزم ایالات متحده دشمن شماره یک مردم جهان است. سوسیال امپریالیزم چین به رقیب اصلی ایالات متحده در سکتورهای اقتصادی، سیاسی و نظامی در یک دهه گذشته تبدیل شده و در حال رقابت برای تقسیم مجدد جهان است.

همه گیری کرونا (کووید) که از ابتدای سال ۲۰۲۰ شروع شد، همچنان در برخی از کشورها، هرچند با شدت کمتر، ادامه دارد.

تضادهای جاری امپریالیست ها از فبروری ۲۰۲۲ منجر به رهبری جنگ میان اوکراین - روسیه گردید.

افزایش تنش ها میان ایالات متحده و چین بر سر موضوع تایوان همچنان ادامه دارد.

کشورهای امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان در حال تدارک و افزایش خطر جنگ جهانی سوم هستند.

در چند سال گذشته شاهد موجی از مبارزات ضد امپریالیستی طبقه کارگر در کشورهای عقب نگه داشته شده و مبارزات در کشورهای سرمایه داری - امپریالیستی در سراسر جهان بوده ایم. تشدید تضادهای اساسی در سطح بین المللی منجر به این تحولات شده است.

## تضادها عبارتند از:

۱. تضاد میان امپریالیزم و ملیت ها و مردم تحت ستم.
۲. تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی



با افزایش استثمار و سرکوب امپریالیست ها و سرمایه داران بوروکراتیک کمپرادور، در حال حاضر همه کشورها مانند تونس، کنیا، اتیوپی، غنا، مصر، پاناما، اکوادور، السالوادور، آرژانتین، افغانستان، نپال، پاکستان، بوتان، بنگلادش، سریلانکا و هند در تار عنکبوتی افزایش قیمت‌ها، تورم، فقر، بیکاری و بار قروض متعدد گرفتار شده اند.

استثمار نیمه فئودالی منسوخ شده در تمامی این کشورها دیده می شود. این‌ها زندگی مردم را بدبخت می کنند و علیه امپریالیزم و کمپرادورهایش، سرمایه داران و زمین داران بوروکراتیک - کمپرادور مبارزه می کنند.

بحران غذایی و اقتصادی در سریلانکا، پاکستان، نپال و موارد دیگر کشورها به سمت بحران سیاسی پیش می روند. افزایش تناقض در میان وجود دارد. دسته های طبقه حاکم مردم این کشورها مبارزات ستیزه جویانه انجام می دهند. رئیس جمهور سریلانکا در سال ۲۰۲۲ زمانی که مردم در اعتراض به بحران مواد غذایی و افزایش قیمت ها، کاخ ریاست جمهوری را محاصره کردند مجبور به ترک کشور شد. جنبش های انقلابی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی از گذشته در برخی کشورها در جریان بوده است.

اگرچه جنبش انقلابی در فیلیپین در دوره های اخیر متحمل خسارات خاصی شده است، ولی همچنان در حال پیشروی جنگ طولانی مدت خلق می باشد. جنبش انقلابی هند در برابر تهاجم سنگینی که توسط دشمن آغاز شده است مقاومت سختی از خود نشان می دهد و این مقاومت را پایدار نگه میدارد. جنبش انقلابی در ترکیه در حال استحکام مجدد است. جنبش انقلابی در پرو هرچند ضعیف اما ادامه دارد. جنبش انقلابی در کلمبیا در مقطع ابتدایی راه است. مردم فلسطین با جسارت هر چه تمام برای آزادی سرزمین مادری خود تحت چتر رهبری حماس در برابر شوونیسم، تجاوز، کشتارهای نظامی و حملات هوایی اسرائیل با حمایت امریکا، در جنگ هستند. مبارزات آزادی بخش ملی، در معدودی از کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین علیه امپریالیزم جریان دارد.

ادامه دارد .....

(طرفدار امپریالیستی) که توسط دولت ها راه اندازی شده است، سرکوب می کنند. همه اینها تضاد میان امپریالیزم و ملیت ها و مردمان تحت ستم را تشدید می کند.

از زمان بحران اقتصادی جهانی در سال ۲۰۰۸، مبارزات مردم علیه امپریالیزم در سراسر جهان و علیه طبقات حاکم کمپرادور امپریالیست در کشورهای مربوطه تشدید شد. طبقات حاکم استثمارگر به نام مهار بیماری همه گیر کووید، قرنطینه هایی را تحمیل کردند. این امر به ویژه زندگی طبقه کارگر، دهقانان، طبقه متوسط و سرمایه داران کوچک را در سراسر جهان کاهش داد. سرمایه داران کوچک و متوسط مجبورند صنایع خود را به سرمایه داران بوروکراتیک کمپرادور و شرکت های چندملیتی بفروشند، برای شرکت های بزرگ قرارداد ببندند و دوباره بازسازی کنند.

تملك و تصرف شرکت های کوچک توسط شرکت های بزرگ در سراسر جهان در حال افزایش است. با این کار، تمرکز و انباشت سرمایه در شرکت های بزرگ افزایش می یابد. ثروت در مقیاس بی سابقه ای برای تعداد انگشت شماری از MNC [یک شرکت چند ملیتی] و TNC [حفاظت از طبیعت] در همه بخش ها انباشته می شود. بحث بیشتر در میان این شرکت ها برای غارت ثروت طبیعی، نیروی کار ارزان و بازارها، برای مناطق تحت نفوذ خود و حفظ هژمونی خود بر این شرکت ها افزایش یافته است.

مردم کشورهای امریکای لاتین از یک طرف مبارزات خیابانی علیه گلوبالیزسیون امپریالیستی راه می اندازند و از طرف دیگر به پای انتخابات احزاب چپ کاندید مورد نظر را انتخاب میکنند.

ما شاهد این هستیم که چنین نامزدهایی در بولیویا، شیلی، پرو، کلمبیا، جمهوری هندوراس و برزیل در سال ۲۰۲۰ تا اواسط اکتبر ۲۰۲۲ به عنوان رئیس جمهور انتخاب شده اند. در واقع، این احزاب چپ اساساً به نفع امپریالیست ها، طبقات کمپرادور سرمایه دار بوروکراتیک و فئودال هستند. این کشورها عمدتاً سیاست هایی به نفع امپریالیست های روسیه و چین رها می کنند. این کشورها سرمایه گذاری شرکت های چندملیتی و فراملیتی امریکا و کشورهای اروپای غربی را به نام سیاست های ملی سازی ملی می کنند و در غیر این صورت اجازه سرمایه گذاری آن شرکت ها در کشورهای خود را نمی دهند. اینها تا حدی در خدمت منافع سرمایه داران ملی، کارگران و طبقات متوسط هستند.

## ۱۳ سپتامبر

## روز [دفاع از] حقوق زندانیان سیاسی در هند

## فراخوان کمیته بین المللی حمایت از جنگ خلق در هند (ICSPWI)

ترجمه: کمیته روابط بین المللی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

## بیانیه



مذهبی به ویژه اقلیت های مسلمان و مسیحی محافظت کنیم.

مبارزه برای آزادی بی قید و شرط انقلابیون یک وظیفه عاجل برای تمامی نیروهایی است که در همبستگی قرار گرفته اند، و این بخشی از حمایت پیروزی جنگ آزادی بخش آنها است.

کمپاین حمایتی که درین سیزدهم سپتامبر در همه موارد ممکن آغاز می شود، با شرایط ملی همه کشورها وفق داده می شود و در روز ۲۵ نوامبر ۲۰۲۳ بعنوان روز جهانی اقدامات به اوج خود خواهد رسید.

زندانیان سیاسی را بدون قید و شرط آزاد کنید!!!

زنده باد جنگ خلق در هند!!!

کمیته بین المللی حمایت از جنگ خلق در هند (ICSPWI)

سپتامبر ۲۰۲۳

کمیته بین المللی حمایت از جنگ خلق در هند (ICSPWI) به پرولناریای جهانی، تمامی سازمان های انقلابی و دموکراتیک و ضد امپریالیستی درود می فرستد و از آن حمایت می کند و از سیزدهم سپتامبر بعنوان روز [دفاع از] حقوق زندانیان سیاسی در هند استقبال نموده و فراخوان میدهد. ما دروهای انقلابی خود را به رفقای مان در زندان ها می رسانیم که به عنوان بخشی از کمپاین طولانی آزادی همه زندانیان سیاسی در هند، ثابت و استوار ایستاده اند و درفش سرخ را محکم در دست دارند.

رفقای هندی می نویسند:

« ۹۴ سال پیش، یک انقلابی ملی، رفیق «جاتیندرات داس» به همراه رفیق «بیگت سینگ» در اعتصاب غذایی نامحدود قرار گرفت و خواستار به رسمیت شناختن انقلابیون به عنوان زندانی سیاسی در زندان راج بریتانیایی گردیدند و پس از ۶۳ روز اعتصاب غذا کشته شدند. به یاد آن جانباختگان بزرگوار، حزب کمونیست هند (مائوئیست) ۱۳ سپتامبر را به عنوان روز [دفاع از] حقوق زندانیان سیاسی گرامی می دارد. برای حزب کمونیست هند (مائوئیست)، حاکمان فعلی نه تنها بخشی از آن مبارزه استقلال طلبانه نیستند، بلکه آنها نیز با آن مخالفت کرده و از اربابان استعمارگر حمایت نموده اند و اکنون چه بی شرمانه و شیطنت آمیز (هفتاد و پنجمین سال استقلال) را تحت عنوان « آزادی کا امروت کال » به تجلیل می گیرند.

اما حتی امروز در زندان هایشان با هیچ انقلابی بعنوان یک زندانی سیاسی در کشوری که تحت عنوان بزرگترین کشور دموکراتیک از آن نام می گیرند، رفتار نمی شود.

حاکمان «هندوتوا» بسیار مشتاقانه، غیردموکراتیک و غیرقانونی لوایحی را در مجالس قانون گذاری در نقشه راه خود برای ساختن ملت هندو قبل از سال ۲۰۴۷ که صدمین سالگرد استقلال هند نامیده می شود، تصویب می کنند. این مسئولیت اصلی ماست که با موفقیت انقلاب دموکراتیک نوین هند، رویاهای آنها را ناکام بگذاریم و از تنوع زیستی هند از جمله اقلیت های

**اعلام به مشترک احزاب و سازمان های مارکسیست = لنینیست = مائوئیست در مور تحولات اخیر ایران :****زنده باد قیام زنان و مردم ایران، مرگ بر جمهوری اسلامی ایران!****به کارگران و مردم تحت ستم جهان!****به احزاب و سازمان های کمونیستی، به مارکسیست-لنینیست-مائوئیست ها!****فراخوان حمایت و بسیج:**

تایر سازی ملی سازماندهی می کردند، به اعتراض پیوستند. در تهران، دانشکده های اصلی بسیج هستند، صنوف دانشگاه و لیسه ها خالی است و جاده ها مملو از معترضان است. حتی در روستاها، علی رغم اینکه رژیم از سرکوب شدیدتر در مناطق کشاورزی استفاده می کند، دهقانان بسیج شده اند. در سراسر جهان جامعه ایرانی خارج از کشور، علیه رژیم به جاده ها می آیند.

تظاهر کنندگان به نظر نمی رسد تا این لحظه با وجود سرکوب شدید پولیس رژیم، با وجود صدها کشته و هزاران دستگیر و اکنون با جاری شدن اولین احکام اعدام. باز هم متوقف شوند.

در برخی موارد حوزه های امنیتی پولیس توسط کوکتل مولوتف مورد حمله قرار گرفت، و مردان و زنان جوانی که با قاطعیت با وسایل مورد نیاز مسلح بودند، توسط پولیس ضد شورش به شکل وحشیانه ای سرکوب و دفع میگردید.

بنابراین، واقعیت تازه، ماهیت طولانی بودن این شورش است که یک جبهه طبقاتی گسترده ای را در سراسر قلمرو جمهوری با مطالبات سیاسی تازه می بیند: مطالبات سیاسی از قبیل: « زن، زندگی، آزادی»، « مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر جمهوری اسلامی».

از ماه سپتامبر سال گذشته، جمهوری اسلامی ایران که از نظر گستردگی جغرافیایی وسیع می باشد، ( در سراسر کشور: از کردستان ایران در شمال غرب، تا بلوچستان در جنوب شرقی که از قلب کشور و پایتخت آن تهران می گذرد) برای گسترش اجتماعی (شامل بخش بزرگی از طبقه کارگر، دانشجویان و خرده بورژوازی در شهرها؛ دهقانان در روستاها) و برای مدت طولانی تحت تاثیر اعتراضات بی سابقه توده ای قرار گرفته است.

اعتراضی که توسط سرکوب ظالمانه مردسالارانه نئو قرون وسطایی رژیم آیت الله ها که از طریق «گشت ارشاد اسلامی»، زنان را هر روز آزار می دهند، با استثمار و تحمیل دین و حجاب اجباری، با هدف واقعی محدود کردن زنان در فضای عمومی و محبوس کردن زنان بین دیوارهای خانه، که رژیم مایل است مادران [فقط] بچه دار شوند، زن ها یا دخترشان به عقد و نکاح شان در آیند، [به راه افتاد].

موج اول سرکوب کافی نبود: برعکس، حتی جوانان، از دانشجویان گرفته تا طبقه کارگر، که اعتصابات سیاسی را در حوزه های اصلی نفت و در سایر بخش ها مانند کارخانه



ماهیت عمیقاً ارتجاعی رژیم آیت الله ها، که پیامد مستقیم سیستم نیمه فئودالی آن به رهبری بورژوازی بوروکراتیک و کمپرادور است، از سوی دیگر جایی برای مذاکره یا اصلاحاتی برای شایعات «گشت ارشاد اسلامی» باقی نمی گذارد. همچنین توده های مبارز ایران نیز با بیرون راندن نمایندگان احزاب اصلاح طلب از تظاهرات نشان می دهند که قصد دارند تا آخر برای سقوط رژیم مبارزه کنند.

تمامی این‌ها نشان دهنده این است که جنبش اعتراضی و زنان در ایران از نظر تاکتیکی که همچنان با سرکوب خشن رژیم ایران که از حمایت های دولت های امپریالیستی روسیه و چین برخوردار است، روبرو هستند. در عین حال از نقطه نظر استراتژیک این خوب است. توده های مصمم درین مبارزات بیهوده قربانی نمی شوند. زیرا با چنین اراده ای می توانند رژیم ارتجاعی ایران را به زیر کشیده و خود به سوی آزادی و همچنان به نفع مردمان تحت ستم گرد که «اسیر و تقسیم شده» بین ایران، ترکیه، عراق و سوریه هستند، به پیش روند. قیام جنبش مردمی و زنان ایران که رسماً با رژیم شیعه ایران مخالف هستند، راه را برای مردمان تحت ستم رژیم های سنی همسایه در عربستان سعودی، پاکستان و افغانستان که اساساً از نظر ماهیت نیمه فئودالی و با بهره برداری از دین برای اعمال نفوذ بالای توده‌ها مشابه هستند. نشان می‌دهد.

امپریالیزم یانکی و قدرت های غربی امیدوارند که برای سقوط رژیم ایران تلاش ورزند تا اردوگاه مخالفی را که به وسیله امپریالیزم روسیه و همچنین چین نمایندگی می کند، تضعیف نمایند و رژیم فعلی را با یک رژیم دست نشانده و دوست غرب جایگزین سازند. همانطوری که در دهه گذشته در مورد شورش های اعراب در تونس و مصر اتفاق افتاد که نتیجه آن شورش ها در غیاب پرولتاریا، سقوط رژیم های ارتجاعی به نفع غرب رقم خورد و جایگزینی با رژیم های ارتجاعی دیگر با شکلی «دموکراتیک» (در تونس) و رژیمی که به تازگی در (مصر) سرنگون شده، گردید. بنابراین این گونه ابزارسازی های امپریالیستی باید در همه جای دنیا محکوم شود و با آن مبارزه صورت گیرد.

در عین حال، با تکیه بر تجارب، مبارزه در ایران الزاماً باید از خودانگیختگی کنونی خارج شده و به شکل های سازمانی برتری که برای شکست دشمن نیاز است، هدایت شود. میتوان با الهام از پیشرفته ترین شکل های انقلابی کنونی در جهان مستفید شد: جنگ خلق در هند و فیلیپین، را به مثابه جنگ خلافت انقلابی با شرایط مشخص ایران علیه رژیم آیت الله توسعه داد.

احزاب و سازمان های کمونیست و به ویژه مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها وظیفه انترناسیونالیستی دارند که از توده های مردمی، طبقه کارگر ایران و همچنین رفقای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ایرانی حمایت کنند، و

این حمایت را در هر کشور سازماندهی نموده و با مردم ایران همبستگی نشان دهند. زنان در حال حاضر با تمام امکانات مادی و سیاسی به بسیج مقابل سفارت خانه های ایران می پیوندند و در عین حال احزاب بورژوازی امپریالیستی را که از این بسیج شان بهره برداری می کنند، محکوم می نمایند.

به ویژه در کشورهای امپریالیستی، و همچنین در برخی از کشورهای عربی و بریکس [برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی]، مبارزه با اپورتونیست های نام نهاد «ضد امپریالیست» (و در مواردی «کمونیست های» نام نهاد) که یک جا همراه امپریالیزم روسیه و چین در یک هدف ضد امریکایی از دولت مرتجع ایران حمایت می کنند نیز ضروری است. آنها با عدم حمایت از مبارزه زنان و توده های ایرانی ماهیت ارتجاعی خود را نشان می دهند.

در تمامی کشورهای جهان، حمایت خود را از مردم ایران و جنبش زنان آنها با صدای بلند و واضح در مقابل سفارت خانه ها و کنسولگری های جمهوری اسلامی ایران به گوش مردم برسانید.

زنده باد جنبش آزادی بخش و دموکراتیک زنان!

زنده باد جنبش آزادی خواهانه و دموکراتیک توده ها!

کارگران، دهقانان، زنان، دانشجویان ایرانی: پیش به سوی ساخت ابزار لازم آزادی: حزب، ارتش خلق و جبهه متحد!

اجازه دهید قیام خودجوش به جنگ انقلابی خلق تبدیل شود!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

باشد که جمهوری دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر تأسیس شود!

۳۱ دسامبر ۲۰۲۲ م. یلادی

۱۰ جدی ۱۴۰۱ خورشیدی

امضاء کنندگان:

اتحادیه کارگران کمونیست (مارکسیست - لنینیست -

مائوئیست) کلمبیا

حزب مائوئیست کمونیست - ایتالیا

گروه مائوئیستی راه سرخ ایران

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان



## گروه مائوئیستی راه سرخ ایران

### کشتار فرزندان خلق کرد در آستانه ی برگزاری سالگرد به قتل رساندن مهسا

#### خلق کرد را با کشتن فرزندان مبارزش نمی توان ستم پذیر کرد!

که در خفا می کشند و پیام مرگ به خلق دلیر کرد و ایران می دهند تا شاید خلق کرد و خلق ایران آرام گیرند و از مبارزه علیه ستم و برای آزادی دست بردارند.

اما اکنون همه و حتی بسیاری از میان خودشان پی برده اند که این خیالی است بیهوده و باطل!

چهل سال است که می کشند و اگر قرار بود آرامشی به وجود آید به وجود آمده بود!

برعکس، آرامش روز به روز کمتر می شود و جای خود را به توفان و گردباد جنبش ها و خیزش ها می دهد. دیر نیست روزی که توفان مبارزات خلق کرد و ایران بساط این جرثومه های تباهی و فساد و جنایت را برچیند و حکومت خود را برپا کند.

زنده باد مبارزه ی خلق کرد و دیگر خلق های  
ایران

مرگ بر جانیان و دنائت پیشه گان حاکم

مرگ بر جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری  
طبقه ی کارگر

گروه مائوئیستی راه سرخ

ایران

۱۵ شهریور ۱۴۰۲

[https://www.blogspot.ml/miran/html.12\\_post-blog/2023/09/com.blogspot.ml/miran/](https://www.blogspot.ml/miran/html.12_post-blog/2023/09/com.blogspot.ml/miran/)

نفرت خامنه ای و سران پاسدارش از خلق دلاور و مبارز کرد بی پایان است. کینه ی این کفتارهای خون آشام که تجلی تباهی و فساد و جنایت هستند نسبت به این خلق بزرگ حدود و حدودی نمی شناسد. چهل و اندی سال است که از این خلق می کشند. می کشند و می کشند تا شاید که این خلق آرام شود و تن به ستم دهد.

اما نه!

کردستان یوغ به گردن نمی گذارد و به مبارزه ی تاریخی خویش ادامه می دهد. خلق کرد ستم پذیر نیست و برای حقوق خود مبارز می کند و این مبارزه را تا رسیدن به خواست های خود و خلق ایران ادامه می دهد.

این برای خفاشان حاکم قابل تحمل نیست و همچون تیری در چشمان شان می نشیند.

خون آشامان و دنائت پیشه گان اینک اعدام های این یک ساله را ادامه می دهند و اگر نه در زندان و با طناب دار بلکه با ترسی حقارت بار و کثیف و در پس پرده مبارزین کرد را به قتل می رسانند. دو فرد مبارز کرد با نام های حسن جوجه گلانی در ۹ شهریور و آرمان سنگی در ۱۲ شهریور ۱۴۰۲ یکی در پی دیگری و پس از به اصطلاح آزاد شدن از زندان به طرق مشکوکی می میرند و روشن است که دست این پست فطرتان جانی در کار است.

چنین شیوه ای از کشتن در آستانه ی برگزاری مراسم سال به قتل رساندن مهسای کرد و ایران و یکساله گی خیزش بزرگ دموکراتیک خلق جز نشان وحشت و ترس این بزدلان نیست.

اینان از خلق و جنبش و انقلاب خلق در هراس اند. این است

## برای ایجاد اصولی یک مرکز بین‌المللی مائوئیستی باید به طور پی‌گیر و همه‌جانبه مبارزه نمود

بعد از سر بلند نمودن انحرافات و عمل‌کردهای انحلال‌طلبانه و تسلیم‌طلبانه در حزب کمونیست پیرو و رویزیونیسم پاراچندا در حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و رویزیونیسم پسا مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم در حزب کمونیست انقلابی امریکا کارکردها و عمل‌کردهای کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فروکش نمود تا بالاخره این کمیته توسط رویزیونیست‌های حزب کمونیست انقلابی امریکا و دنباله‌روان ایرانی‌شان که بر کمیته مسلط بودند، منحل گردید. از آن زمان به بعد احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای جهان به شمول حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه این رویزیونیسم جدید به مبارزه برخاستند. و مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی خویش را علیه این رویزیونیسم جدید به طور پی‌گیر، درست و اصولی هم در درون کشور خود و هم در سطح بین‌المللی به پیش بردند. مبارزات احزاب و سازمان‌های مائوئیست منجر به آن شد که نه تنها رویزیونیسم جدید "سنتزهای نوین" آواکیان نتوانست جای پای در میان احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان باز کند، بل که از جنبش مائوئیستی جهان کاملاً بیرون انداخته شد و وسیعاً منزوی گردید.

صفحه ( ۲۴ )

### ۱۳ سپتامبر

روز [دفاع از] حقوق زندانیان سیاسی در هند  
فراخوان کمیته بین‌المللی حمایت از جنگ  
خلق در هند (ICSPWI)

صفحه ( ۲۸ )

### بیانیه حزب کمونیست هند (مائوئیست)

#### بخش اول



#### وضعیت کنونی بین‌المللی، داخلی - وظایف ما

تاریخ نشر: ۱۹ - اگست - ۲۰۲۳ م. صفحه ( ۲۶ )

#### اعلامیه گروه مائوئیستی راه سرخ ایران

کشتار فرزندان خلق کرد در آستانه ی برگزاری سالگرد  
به قتل رساندن مهسا  
خلق کرد را با کشتن فرزندان مبارزش نمی توان ستم  
پذیر کرد!

صفحه ( ۳۱ )

#### اعلامیه مشترک احزاب و سازمان‌های مارکسیست -

#### لنینیست - مائوئیست در مورد تحولات اخیر ایران :

#### زنده باد قیام زنان و مردم ایران، مرگ بر جمهوری اسلامی ایران!

#### به کارگران و مردم تحت ستم جهان!

#### به احزاب و سازمان‌های کمونیستی، به مارکسیست لنینیست - مائوئیست ها!

صفحه ( ۲۹ )

#### وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:



[www.cmpa.io](http://www.cmpa.io)



آدرس‌های ارتباطی با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:  
[Sholajawid@cmpa.io](mailto:Sholajawid@cmpa.io) // [Sholajawid2@hotmail.com](mailto:Sholajawid2@hotmail.com)



[facebook.com/cmpa.io](https://facebook.com/cmpa.io)



[twitter.com/cmpa\\_io](https://twitter.com/cmpa_io)



[instagram.com/cmpa.io](https://instagram.com/cmpa.io)